



سالنامه علمی - تخصصی
سال پنجم، شماره ۵، سال ۱۴۰۱

شخصیت حدیثی رجالی سکونی در منابع فریقین با تأکید بر میراث حدیثی او^۱

یاسین نوراها^۲

چکیده

اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، از اصحاب امام صادق علیه السلام است که تعداد فراوان روایات او، سبب شده شناخت شخصیتش برای فقیهان شیعه بسیار مهم تلقی شود؛ اما کمبود اطلاعات از او، وضعیت را دشوار کرده است. تعیین عناوین سکونی در منابع شیعه و عامه و بررسی مشایخ، روایان و روایات مشترک، روشن کرد که سکونی در موصل عهده دار منصب قضاوت بوده است. از نظر وثاقت، روایات سکونی بدون اشکال، قابل اعتماد است و متقدمان شیعه در این زمینه اختلافی ندارند؛ اگرچه بین عامه اتفاق وجود دارد که سکونی ضعیف است. اما در مورد مذهب او بین رجالان شیعه اختلاف بیشتری دیده می شود. این اختلاف در تعیین باور متقدمان، به ویژه شیخ طوسی نیز پیش آمده است؛ بررسی ها نشان داد شرایط سیاسی دوره سکونی و اختلاف او با هارون الرشید، سبب مخفی ماندن گزارش های



تاریخی در مورد او شده است؛ بنابراین بهترین راه برای آگاهی از شخصیت رجالی-حدیثی او بازخوانی میراث حدیثی اش شناخته شد. تفسیری که به او منتسب است و روایات وی در منابع شیعی، مهم‌ترین آثار او محسوب می‌شوند؛ بررسی این دو اثر و سایر شواهد، نشان داد با توجه به مسئله تقیه، قرائن شیعه بودن او قوی‌تر از قرائن عامی بودنش است.

واژگان کلیدی: اسماعیل بن ابی زیاد، سکونی، قاضی موصل، وثاقت سکونی، مذهب سکونی، میراث سکونی، تفسیر سکونی.

مقدمه

اسماعیل بن ابی زیاد سکونی از روایتی است که در منابع شیعی احادیث قابل توجهی از طریق او نقل شده است، تا حدی که -صرف نظر از مذهب سکونی- هیچ راوی عامی به اندازه او در منابع شیعه حدیث ندارد. بر اساس آمار نرم افزار نور، از نظر فراوانی روایات از امام صادق علیه السلام، سکونی در رتبه ششم قرار دارد. این وفور روایات، به ضمیمه منفردات قابل توجهی از او که محل فتوا، اعراض و یا اختلاف فقیهان واقع شده است، شخصیت‌شناسی او را لازم می‌نماید.

در شخصیت رجالی سکونی اختلاف نظر وجود دارد؛ بین شیعیان برخی او را ضعیف دانسته و ضعف وی را از مشهورات می‌دانند؛ برخی دیگر - خصوصاً متأخران -، این شهرت را بی‌اساس دانسته و او را توثیق می‌کنند؛ برخی چون محقق و علامه نیز در مورد او مختلف نظر داده‌اند. از جهت مذهب نیز در مورد او اتفاق نظر وجود ندارد؛ برخی او را شیعه، و برخی عامی می‌دانند. در این میان به استناد محتوای میراث سکونی، برخی او را شیعه خاص و گروهی دیگر عامی متعصب خوانده‌اند.

سکونی علاوه بر نقل از استادان شیعی، از افراد دیگر با گرایش‌های گوناگون فقهی و کلامی نیز حدیث نقل کرده، و همین سبب شده است در منابع رجالی اهل سنت نیز به شخصیت روایی او پرداخته شود. ایشان با اتفاق نظر، وی را تضعیف و در آثار حدیثی خود تعداد بسیار اندکی حدیث از او نقل نموده‌اند. در مورد مذهب سکونی در منابع اهل سنت صراحت وجود ندارد ولی هیچ‌کدام دلیل تضعیف سکونی را امامی بودن ندانسته‌اند.

این اختلاف باورها در مورد او سبب شده در دوران متأخر، تحقیقاتی از جوانب مختلف در مورد ایشان انجام شود، که در پیشینه بیان خواهد شد.



پیشینه

اخیراً پژوهش‌هایی درباره ابعاد شخصیت سکونی انجام گرفته است. حمید باقری در مقاله خود ضمن پذیرش عامی بودن او، روایاتش را مورد قبول می‌داند؛ اما در مقابل، حسین محققیان، محمد رضا منوچهری و محمد حکیم در مقالات خود او را از ثقات شیعه دانسته‌اند. مرتضی عبداللهی نیز در کتابی که پیرامون شخصیت حدیثی رجالی سکونی تدوین نموده است، ادله امامی و ثقه بودن سکونی را تقویت می‌نماید. محمد قندهاری در مقاله خود، عناوین، مشایخ و روایات موازی اسماعیل بن ابی زیاد سکونی را بررسی و در مقاله‌ای مستقل با همکاری عمید رضا اکبری، ضمن رد این انگاره که سکونی صحابی رازدار بوده، او را قاضی عامی دانسته است. علی عادل زاده نیز با تمرکز بر تفسیر منتسب به سکونی، نویسنده این تفسیر را همان سکونی مشهور می‌انگارد.

در این پژوهش‌ها باور فقیهان و رجالیان در خصوص سکونی گردآوری، و میراث وی در منابع شیعی و عامی بررسی شده است، اما این بررسی‌ها از جهت تتبع و تحلیل، کافی به نظر نمی‌رسد. از این رو تحقیق پیش رو، درصدد است با گردآوری آگاهی‌های موجود درباره سکونی، خصوصاً آثار حدیثی او در منابع فریقین، تحلیل تازه‌ای از شخصیت او ارائه نماید.

مفهوم شناسی

مراد از «شخصیت حدیثی»، شیوه نقل حدیث و تأثیرگذاری راوی در انتقال معارف از معصومان است. شناخت شخصیت حدیثی راوی، به شناخت جایگاه روایات او در ساختار بخشی از مجموعه معارف اسلامی کمک شایانی می‌نماید.

مقصود از «شخصیت رجالی»، تعیین مذهب و وثاقت راوی است. وثاقت در لغت به معنای اطمینان و اعتماد^۱، و در اصطلاح رجالی به معنای قابل اعتماد دانستن استناد روایات یک راوی است، به کسی که از او نقل می‌کند. در مقابل «توثیق»، اصطلاح «تضعیف» به کار می‌رود که به معنای قطعی نبودن استناد روایات نقل شده از راوی به کسی است که روایت را از او نقل کرده است.

۱. جوهری، الصحاح، ج ۴، ص ۱۵۶۲.



تبارشناسی

سکونی در منابع شیعه و عامه، عناوین گوناگونی دارد که شناخت آنها بسیار مهم است؛ زیرا آثار حدیثی سکونی که به نظر نگارنده در شخصیت‌شناسی او نقشی تعیین‌کننده دارد با این عناوین شناسایی می‌شوند. شناخت حرفه سکونی و رابطه او با حکومت وقت نیز در تعیین جهت صدور روایات وی عمیقاً تأثیرگذار است.

الف) اسامی سکونی

از سکونی در منابع شیعی به ترتیب تعداد کاربرد، با عناوین ذیل نام برده شده است: السکونی، اسماعیل بن ابی زیاد، اسماعیل بن مسلم، اسماعیل بن ابی زیاد السکونی، اسماعیل بن مسلم السکونی، الشعیری، اسماعیل بن مسلم الشعیری، اسماعیل بن ابی زیاد الشعیری، اسماعیل السکونی و اسماعیل الشعیری. با اینکه در منابع حدیثی شیعه، افرادی با عناوین مشترک اسماعیل بن ابی زیاد، اسماعیل بن مسلم، السکونی و الشعیری وجود دارند و در مواردی هم برای رجالیانی چون ابن داوود خلط رخ داده است^۱، اما جز در مورد عنوان شعیری که اختلافی است، هنگام استفاده از سایر این الفاظ بدون قید اضافی، بدون شک سکونی معروف اراده شده است. علامه مجلسی نیز چنین باوری دارد.^۲ در مورد استفاده از لفظ الشعیری به طور مطلق، اختلاف وجود دارد؛ تفرشی می‌گوید هنگام استفاده از الشعیری به طور مطلق ابراهیم الشعیری اراده شده است؛ اگرچه در مورد اسماعیل بن ابی زیاد نیز از این عنوان استفاده می‌شود^۳ ولی رجالی معاصر او، استرآبادی، فقط در مورد اسماعیل بن ابی زیاد این عنوان را به کار برده است^۴ که نشان می‌دهد به کار بردن الشعیری را برای ابراهیم الشعیری، نمی‌پذیرد. مجلسی غلبه استفاده از الشعیری را برای اسماعیل بن

پیشترها

پانزدهم شماره ۵، سال ۱۴۰۰

۱. کلباسی اشتباه ابن داوود در این زمینه را یادآور شده است؛ ن.ک: حلی، الرجال، ص ۵۵؛ کلباسی، سماء المقال، ج ۲، ص ۱۴.
۲. مجلسی دوم، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۵۸.
۳. تفرشی، نقد الرجال، ج ۵، ص ۲۸۹.
۴. استرآبادی، منهج المقال، ج ۲، ص ۳۰۸.

مسلم می‌داند ولی می‌افزاید گاهی در مورد ابراهیم الشعیری نیز این تعبیر استفاده می‌شود.^۱ به‌هرحال در منابع شیعی استفاده از این عناوین - به غیر از شعیری - بدون قید، اختصاص به سکونی دارد و جز در موارد اندکی که اشتباه آن روشن است، برای رجالیان و محدثان خلط رخ نداده است.^۲ تأکید می‌شود سکونی با عنوان اسماعیل بن زیاد در منابع شیعی شناخته نمی‌شود، بلکه این عنوان برای اسماعیل بن زیاد بزاز به کار برده شده است.

در منابع عامی شخصی با عنوان اسماعیل بن ابی زیاد وجود دارد که در مورد اشتراک او با سکونی و همچنین با عناوین اسماعیل بن ابی زیاد شامی، فافا، اسماعیل الکنندی و کنیه ابوالحسن، اختلاف وجود دارد. تعدادی از رجالیان قرن سوم از جمله بخاری در تاریخ کبیر، و ابوزرعه در الضعفاء تنها یک مدخل را به اسماعیل بن ابی زیاد اختصاص داده‌اند^۳ که نشان می‌دهد تنها یک نفر را با این عنوان می‌شناخته‌اند. دارقطنی محدث قرن چهارم، یکی بودن این اسماعیل بن ابی زیاد و اسماعیل بن مسلم و سکونی و شعیری را به صراحت بیان نموده است.^۴ همچنین ابن حبان در نیمه قرن چهارم، با تعبیر تند «دجال» از اسماعیل بن ابی زیاد یاد می‌کند.^۵ از طرفی ابن حجر از ازدی نقل می‌کند که تعبیر «کذاب خبیث» را برای اسماعیل بن ابی زیاد الشقری به کار برده است.^۶ قرابت این دو تعبیر از جهت تندی سخن و همچنین نزدیکی عناوین، بیانگر آن است که منظور هر دو، یک فرد بوده است. خطیب بغدادی محدث و تاریخ‌نگار قرن پنجم نیز در کتاب موضح، تصریح به یکی بودن این دو فرد کرده، ولی یگانگی سایر عناوین مذکور با سکونی را با عنوان «قیل» آورده و خود قضاوتی نمی‌کند؛^۷ در عین حال در المتفق و المفترق اسماعیل بن زیاد را مشترک بین هفت نفر و اسماعیل بن ابی زیاد را مشترک بین سه نفر می‌داند.^۸ ابن ماکولا نیز - که با خطیب

۱. مجلسی دوم، الوجیزة فی الرجال، ص ۲۱۳.

۲. عبداللهی، بررسی شخصیت حدیثی رجالی اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، صص ۲۱۹ و ۲۲۵.

۳. بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۳۵۶؛ ابوزرعه، الضعفاء، ج ۲، ص ۳۷۳.

۴. الدارقطنی، الضعفاء و المتروکون، ج ۱، ص ۲۵۶.

۵. ابن حبان، المجروحین، ج ۱، ص ۱۲۹.

۶. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۰۸.

۷. خطیب بغدادی، موضح اوهام الجمع و التفریق، ج ۱، ص ۴۱۹.

۸. خطیب بغدادی، المتفق و المفترق، ج ۱، صص ۳۶۴-۳۷۵.

بغدادی هم دوره بوده - به یگانگی این دو تصریح کرده است.^۱ در مقابل، ابن جوزی در قرن ششم و ذهبی در قرن هشتم، این اسماعیل بن ابی زیاد را غیر سکونی شناخته شده می‌دانند.^۲ ابن عساکر هم در تاریخ خود از یک اسماعیل بن ابی زیاد نام می‌برد. بنابراین در منابع متقدم رجالی عامه، در مورد اشتراک اسماعیل بن ابی زیاد بین چند نفر، تصریحی نیست و می‌توان گفت بین آنها روشن بوده که اسماعیل بن ابی زیاد منحصر در یک فرد است؛ اما در منابع متأخر این روشنی در مورد عنوان اسماعیل بن ابی زیاد وجود ندارد. محمد قندهاری، اسماعیل ابن ابی زیاد را در منابع اهل سنت، همان اسماعیل بن ابی زیاد سکونی می‌داند. او همچنین اسماعیل بن زیاد را تصحیف اسماعیل بن ابی زیاد می‌داند و عناوین اسماعیل بن ابی زیاد شامی، فافا، اسماعیل الکندی و کنیه ابوالحسن را نیز متعلق به همین شخص تلقی کرده است.^۳ مستند او در این نتیجه‌گیری، یگانگی مشایخ و روایات، و همچنین دیدگاه رجالیان متقدم عامه درباره وحدت صاحبان این عناوین است.^۴ در عین حال عقیلی که از رجالیان عامی قرن چهارم است، در کتابی که در خصوص راویان ضعیف نوشته است، مدخلی برای اسماعیل بن ابی زیاد نمی‌آورد و تنها از شخصی به نام اسماعیل بن مسلم نام می‌برد که مکی است و ارتباطی با اسماعیل بن ابی زیاد ندارد، در ضمن روایاتی نقل می‌کند که در اسناد آن اسماعیل بن مسلم بدون قید آمده است. این نشان می‌دهد که در منابع عامی، عنوان اسماعیل بن مسلم برای اسماعیل بن ابی زیاد نمی‌آید.^۵

ب) منصب سکونی

در مورد منصب سکونی، برخی رجالیان متأخر شیعی^۶ او را همان قاضی موصل می‌دانند که سکونی نام داشت؛ و گروهی دیگر چنین منصبی برای او نیاورده‌اند. خاستگاه این اختلاف

۱. ابن ماکولا، الإكمال في رفع الإرتياب، ج ۱، ص ۱۶۳۱.

۲. ابن جوزی، الضعفاء والمتروکون، ج ۱، ص ۱۱۳؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۳۰.

۳. قندهاری، «اسماعیل ابن ابی زیاد سکونی در منابع عامه: عناوین، مشایخ و روایات موازی»، پژوهش‌های رجالی، شماره ۳، ص ۱۴۵.

۴. همان، سرتاسر.

۵. عقیلی، الضعفاء الکبیر، ج ۱، ص ۹۱.

۶. امین، أعيان الشيعة، ج ۳، ص ۴۳۳.

در شیعه، گزارش‌های متناقضی است که در منابع اهل سنت در مورد او وجود دارد. ابن عدی، سکونی را همان قاضی موصل معرفی می‌کند^۱؛ در مقابل ازدی، تاریخ‌نویس معاصر او در «تاریخ موصل»، قاضی موصل در سال ۱۷۴ تا ۱۸۰ را شخصی به نام اسماعیل بن زیاد دولی یاد می‌کند و سپس او را با استناد به سخن ابن رافع، فقیهی پارسا معرفی می‌نماید.^۲ همو طبق نقل ابن حجر، شقری را «کذاب خبیث» نامیده است.^۳ این نقل ابن حجر، احتمالاً از کتاب طبقات المحدثین او باشد. به‌رحال این تناقض در توصیف، دلالت بر این دارد که ازدی قاضی موصل را غیر از شقری می‌داند. خطیب بغدادی اسماعیل بن زیاد دولابی را غیر از اسماعیل بن زیاد قاضی، و اسماعیل بن ابی زیاد سکونی را غیر از این دو معرفی می‌کند.^۴ البته قندهاری در مقاله خود لقب دولی یا دولابی را از نسخه موجود تاریخ موصل نمی‌پذیرد و مقصود ازدی را همان سکونی می‌پندارد.^۵ همچنین ذهبی در میزان الاعتدال با جدایی قائل شدن بین اسماعیل بن ابی زیاد شامی و سکونی، قاضی موصل را اسماعیل بن ابی زیاد می‌داند.^۶

تصریحی که برخی رجالیان در خصوص دوگانگی قاضی موصل و سکونی داشته‌اند، به همراه خلط‌هایی که به‌خصوص درباره محل زندگی اسماعیل بن زیاد در منابع پیش آمده، سبب شده است که عبداللهی، منصب قضاوت را نیز برای او ثابت نداند.^۷ در مقابل اکبری و قندهاری، سکونی را قاضی عامی می‌دانند و شواهدی نیز در خصوص ارتباط نزدیک او با عباسیان ارائه می‌دهند.^۸ چنان‌چه گذشت، او در مقاله‌ای دیگر تأکید می‌کند که اشتباهات،

۱. جرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۵۱۰.

۲. ازدی، تاریخ موصل، ج ۱، صص ۵۰۴ و ۵۱۸.

۳. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۰۸.

۴. خطیب بغدادی، المتفق و المفرق، ج ۱، صص ۳۶۴-۳۶۷ و ۳۷۳-۳۷۵.

۵. قندهاری، «اسماعیل بن ابی زیاد سکونی در منابع عامه: عناوین، مشایخ و روایات موازی»، پژوهش‌های رجالی، ش ۳، ص ۱۳۳.

۶. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۳۰.

۷. عبداللهی، بررسی شخصیت حدیثی رجالی اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، صص ۴۵-۴۶.

۸. اکبری، قندهاری، «اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، قاضی عامی یا صحابی رازدار امامی»، مطالعات تاریخی و حدیثی، شماره ۶۹، ص ۱۵.

از سوی متأخران رخ داده است، و متقدمان اهل سنت فقط یک اسماعیل بن ابی زیاد می‌شناختند.^۱ علی عادل زاده نیز این دو عنوان را به یک نفر متعلق می‌داند.^۲ روش اصلی قندهاری و عادل زاده در شناخت اسماعیل بن ابی زیاد، بررسی مشایخ، راویان و روایات مشترک، به خصوص روایات منفرد صادر شده از عناوین مختلف است، که در دانش رجال روشی مرسوم و پذیرفته شده برای شناخت مشترکات است. بنابراین تصدی منصب قضاوت توسط سکونی انکارناپذیر است.

وثاقت سکونی

در مورد وثاقت سکونی در منابع شیعی اختلاف وجود دارد؛ ابن ادریس حلی، محقق حلی در نکت النهایه، معتبر و شرایع، فاضل آبی، علامه حلی، شهید ثانی، محقق کرکی، صاحب مدارک، مجلسی دوم، محقق اردبیلی و فاضل خواجویی^۳ او را تضعیف نموده‌اند. میرداماد در الرواشح ضعف سکونی را مشهوری می‌داند که مانند ضرب المثل شده است؛^۴ اسامی این افراد را عبدالمهی جمع آوری کرده است.^۵ اما شهید اول بیاناتی دارد که این شهرت را خدشه‌دار کرده است؛ او در «غایة المراد» با عبارت «و السکونی و إن کان قد وثق فإِنَّه

۱. قندهاری، «اسماعیل بن ابی زیاد سکونی در منابع عامه: عناوین، مشایخ و روایات موازی»، پژوهش‌های رجالی، شماره ۳، ص ۱۴۵.
۲. عادل زاده، «بررسی نسبت اسماعیل ابن ابی زیاد شامی صاحب تفسیر با اسماعیل بن مسلم سکونی روای امام صادق (ع)»، پژوهش‌های رجالی، شماره ۳، سرتاسر.
۳. حلی، السرائر، ج ۲، ص ۳۵۵؛ آبی، کشف الرموز، ج ۲، صص ۴۸۵ و ۶۶۳ و ۶۸۱؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ج ۴، صص ۱۰۰۱ و ۱۰۳۸ و ۱۰۵۱؛ همو، المعبر، ج ۱، صص ۳۷۶، ۴۳۷؛ همان، ج ۲، ص ۶۹۲؛ همو، نکت النهایه، ج ۳، ص ۲۲؛ علامه حلی، تحریر، ج ۳، ص ۱۷؛ همان، ج ۵، ص ۶۰۶؛ همو، تذکره، ج ۱۰، ص ۲۲۵؛ همو، منتهی، ج ۳، ص ۶۴؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۲، ص ۳۹۳؛ همان، ج ۱۰، ص ۱۱۰؛ همو، مسالک الأفهام، ج ۱۴، ص ۱۳؛ کرکی، جامع المقاصد، ج ۱، ص ۴۰۶؛ عاملی، مدارک الأحکام، ج ۲، صص ۱۲ و ۱۸۱ و ۲۴۱؛ همان، ج ۳، ص ۲۷۶؛ همان، ج ۴، صص ۳۳۳ و ۳۴۹ و ۳۷۲ و...؛ مجلسی دوم، الوجیزة، ص ۲۹؛ همو، مرآة العقول، ج ۱۳، ص ۳؛ اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۲۴۵؛ همان، ج ۱۲، ص ۲۱۳؛ همان، ج ۱۴، ص ۹۶؛ مازندرانی، الفوائد الرجالية، ص ۲۴۰.
۴. میرداماد، الرواشح السماویة، ص ۵۶.
۵. عبدالمهی، بررسی شخصیت حدیثی رجالی اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، صص ۱۲۶-۱۲۲.

عامی^۱، توثیق سکونی را می‌پذیرد. همچنین محقق حلی در کتاب المسائل العزیه، علامه حلی در مختلف، فخر المحققین در ایضاح الفوائد، ابن ابی جمهور احسائی، بحرالعلوم، مجلسی اول بنا بر نقل فرزندش، کلباسی، استرآبادی، وحید بهبهانی، میرداماد، ابوعلی حائری، صاحب ریاض، حر عاملی و حاجی نوری، سکونی را ثقه دانسته‌اند^۲ و از میان آنها برخی چون بحرالعلوم تصریح می‌کنند که شهرت درباره تضعیف سکونی بی‌اساس است.^۳ در بین معاصران وثاقت سکونی نزدیک به اتفاق است. از جمله معاصرانی که سکونی را موثق دانسته‌اند می‌توان به آقایان مرعشی، خویی، امام خمینی، تبریزی و شبیری زنجانی^۴ اشاره نمود. عبداللهی نام این افراد را نیز گردآوری کرده است.^۵

از متقدمان، شیخ طوسی در عده به وثاقت سکونی و عمل شیعیان به روایات او تصریح کرده است^۶ و خود نیز هنگام بحث از مسئله میراث مجوس در تهذیب، استبصار، مبسوط و نهایه، در همه آثار خویش به روایت منفرد سکونی عمل نموده است؛ بنابراین کسی در این باره که شیخ، سکونی را موثق می‌دانسته، خدشه نکرده است.^۷ مهم‌ترین دلیل برای وثاقت

۱. شهید اول، غایة المراد، ج ۳، ص ۶۳۳.

۲. محقق حلی، الرسائل التسع، ص ۶۴؛ همو، المعین، ج ۱، ص ۲۵۲؛ علامه حلی، مختلف، ج ۹، ص ۳۶۳؛ فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۴۰۳؛ احسانی، عوالی اللثالی، ج ۳، ص ۲۷۶؛ بحرالعلوم، الفوائد الرجالية، ج ۲، ص ۱۲۵؛ مجلسی دوم، مرآة العقول، ج ۱۳، ص ۳؛ کلباسی، سماء المقال، ج ۲، ص ۱۷؛ استرآبادی، منهج المقال، ج ۲، ص ۳۰۸؛ بهبهانی، مصابیح الظلام، ج ۲، ص ۱۵۳؛ همان، ج ۳، ص ۵۱۷؛ همو، الحاشیة علی مدارک الأحكام، ج ۳، ص ۴۰۹؛ میرداماد، الرواشح السماویة، ص ۵۶؛ حائری مازندرانی، منتهی المقال، ج ۲، ص ۴۴؛ طباطبایی حائری، ریاض المسائل، ج ۱۴، ص ۱۱۵؛ حر عاملی، الرجال، ص ۶۳؛ نوری، خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۱۶۶.

۳. بحرالعلوم، الفوائد الرجالية، ج ۲، ص ۱۲۵.

۴. مرعشی نجفی، القصاص، ج ۲، ص ۱۸۰؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۰۷؛ خمینی، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۳۱؛ تبریزی، تنقیح مبانی العروة، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۱۲۶؛ شبیری زنجانی، کتاب النکاح، ج ۲۰، ص ۶۵۵۵.

۵. عبداللهی، بررسی شخصیت حدیثی رجالی اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، صص ۱۴۶-۱۴۰.

۶. طوسی، العدة، ج ۱، صص ۳۷۹ و ۳۸۰.

۷. عبداللهی نام تعداد قابل توجهی از افرادی را آورده است که تصریح کرده‌اند این عبارت شیخ طوسی دال بر وثاقت سکونی است؛ عبداللهی، بررسی شخصیت حدیثی رجالی اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، صص ۱۴۰-۱۴۶.

سکونی همین شهادت شیخ طوسی در عمل شیعیان به روایات او است. درباره دیدگاه شیخ صدوق و شیخ مفید به سکونی اختلاف نظر وجود دارد؛ صدوق در مسئله میراث مجوسی تصریح می‌کند که به منفردات سکونی عمل نمی‌کند.^۱ به نظر برخی مانند ابن ادریس، این عبارت نشان می‌دهد شیخ صدوق سکونی را ضعیف می‌داند^۲، اما محقق خویی^۳ و صاحب منتهی المقال^۴ این تعبیر را نشان دهنده تضعیف سکونی نمی‌دانند. سید محمد جواد شبیری نیز چنین برداشتی دارد و احتمال می‌دهد انگیزه شیخ صدوق، عامی بودن سکونی باشد؛ به باور وی، شیخ صدوق و شیخ طوسی در عمل به روایات عامی، شرط نبود روایت یا فتوای مخالف امامی را معتبر می‌دانند^۵، و از همین رو شیخ صدوق در «من لا یحضره الفقیه»^۶ ۱۲۰ روایت را از سکونی نقل، و بارها به منفردات او عمل کرده است.^۷

از نظر ابن ادریس، شیخ مفید روایات سکونی را نمی‌پذیرفت^۸؛ درحالی‌که از نظر سید محمد عاملی، شیخ مفید روایات سکونی را پذیرفته است؛ زیرا وی به شیخ مفید اعتراض می‌کند که چرا در مورد حکم خون دیدن زن حامله به روایت سکونی احتجاج کرده است؟!^۹ ممکن است عمل نکردن مفید به روایت سکونی در مسئله میراث مجوس^{۱۰}، باعث توهم تضعیف سکونی شود، اما با توجه به اینکه سکونی در نظر شیخ مفید عامی است، و ایشان بسیاری از دانشمندان امامی را نیز مخالف خبر سکونی می‌دانند^{۱۱} و از طرفی چنانچه گذشت، مبنای استاد و شاگرد او، یعنی شیخ صدوق و شیخ طوسی، در عمل به روایات عامی، نبود فتوا یا روایت متعارض امامی بوده است، به احتمال قوی، علت فتوا ندادن شیخ

۱. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۴۴.

۲. حلی، السرائر، ج ۲، ص ۳۵۵.

۳. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۰۷.

۴. مازندرانی، منتهی المقال فی احوال الرجال، ج ۲، ص ۴۴.

۵. مدرسه فقاہت، درس خارج اصول آقای سید جواد شبیری زنجانی، ۱۴۰۱/۵/۲۲، ESHIA. IR.

۶. ن. ک: ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، صص ۲۸۲ و ۳۸۲؛ همان، ج ۳، ص ۴۲۳.

۷. حلی، السرائر، ج ۲، ص ۳۵۵.

۸. عاملی، مدارک الأحکام، ج ۲، ص ۱۲؛ این احتجاج شیخ مفید پس از بررسی آثار موجود او یافت نشد.

۹. مفید، الإعلام، ج ۱، ص ۶۶.

۱۰. همان.

مفید به روایت سکونی همین مخالف با فتوای مشهور امامیان باشد. بنابراین از این فتوا ندادن نمی‌توان تضعیف سکونی را برداشت کرد؛ به‌خصوص که شیخ طوسی تصریح می‌کند که شیعیان به روایات سکونی عمل می‌کنند.^۱ در نتیجه می‌توان ادعا کرد وثاقت سکونی نزد متقدمان بدون اشکال است. لازم به یادآوری است بسیاری از متقدمان که وثاقت سکونی را نپذیرفته‌اند، مشکل در باورها را سبب تضعیف راوی می‌دانند؛ ابن ادریس از جمله مشهورترین این افراد است.^۲

حمید باقری، حسین محققیان، محمد رضا نایینی منوچهری و محمد حکیم ادله‌ای برای اثبات وثاقت سکونی آورده‌اند و عبداللهی با افزودن چند مورد به آنها، در مجموع یازده دلیل و مؤید برای وثاقت سکونی آورده و ادله مخالفین را نیز پاسخ داده است. مهم‌ترین ادله غیر از تصریح شیخ طوسی بر وثاقت سکونی و عمل متقدمان به روایات او، عبارتند از نقل بزرگانی چون عبدالله بن مغیره، فضالة بن ایوب، عبدالله بن بکیر و جمیل بن دراج از سکونی. نقل این تعداد از بزرگان شیعه، با در نظر داشتن بلندای مقامی که داشته‌اند، نشان از وثاقت سکونی نزد ایشان دارد. همچنین با توجه به شهادت ابن قولویه بر اینکه تنها از افراد موثق روایت نقل می‌کند، از قرار گرفتن سکونی در سلسله سند کامل الزیارات نیز توثیق سکونی به دست می‌آید.^۳ هرچند امکان مناقشه در برخی از این قرائن وجود دارد، اما مجموعه این ادله، هرگونه شک و شبهه در قابل اعتماد بودن آثار شیعی سکونی را برطرف می‌کند.

در میان دانشمندان عامه، هرکس که مدخلی درباره اسماعیل بن ابی زیاد ایجاد نموده، او را تضعیف کرده است؛ ابن حبان تعبیر «شیخ دجال»^۴ و ازدی - به نقل ابن حجر - تعبیر «کذاب خبیث»^۵ را در خصوص او به کار برده‌اند. ابن عدی او را «منکر الحدیث»^۶،

۱. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. حلی، السرائر، ج ۲، ص ۳۵۵.

۳. اگر شهادت ابن قولویه را مختص رجال بدون واسطه کامل الزیارات بدانیم، باز هم دو دلیل اول برای اثبات وثاقت سکونی کافی است.

۴. ابن حبان، المجروحین، ج ۱، ص ۱۲۹.

۵. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۰۸.

۶. جرجانی، الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۵۱۰.

ابوزرعه^۱ «واضع حدیث» و دارقطنی «متروک و واضع حدیث» می‌خوانند.^۲ خلیلی، ابن جوزی، مزّی، ذهبی، ابن حجر عسقلانی و سیوطی نیز او را تضعیف کرده‌اند.^۳

وجه تضعیف سکونی در منابع عامه

روشن شد که وثاقت سکونی در منابع شیعی، به‌خصوص در میان متقدمان بدون شبهه بوده است و از طرف دیگر، کسی از رجالیان عامه یافت نشد که سکونی را توثیق کرده باشد. ممکن است ادعا شود که سکونی در منابع شیعی، غیر از اسماعیل بن ابی زیاد در منابع عامی است. تعابیر متناقض از دی می‌تواند شاهد این مطلب باشد.^۴ اما تشابه اسمی، مشایخ و راویان مشترک و همچنین یافتن برخی روایات مشترک از سکونی و اسماعیل بن ابی زیاد در منابع فریقین، این احتمال را غیرقابل پذیرش می‌کند.^۵ چنین تفاوت رویه‌ای در مورد یک راوی، این پرسش را پررنگ می‌کند که دلیل تضعیف سکونی در میان عامه چیست؟ خاستگاه تضعیف سه احتمال دارد:

احتمال اول، اینکه وجه تضعیف سکونی، واضع حدیث بودن و دروغ‌گو بودن او باشد. اگر علت تضعیف او در عامه این باشد، نمی‌توان او را در منابع شیعی موثق دانست؛ چون این عوامل نزد شیعیان نیز عامل ضعف راوی است؛ درحالی‌که چنانچه گذشت، مشهور شیعیان وی را توثیق کرده‌اند؛ پس این احتمال مردود است. همچنین این احتمال که او فقط در احادیث عامه جعل انجام داده باشد با توثیق شیعه ناسازگاری دارد.

احتمال دوم، این است که وجه تضعیف سکونی، شیعه بودن او باشد و مراد رجالیان عامه از منکر الحدیث بودن او، نقل روایات شیعی او باشد. مؤید این مطلب آن است که

۱. ابوزرعه، الضعفاء، ج ۲، ص ۳۷۳.

۲. دارقطنی، الضعفاء و المتروکون، ج ۱، ص ۲۵۶.

۳. خلیلی قزوینی، الإرشاد فی معرفة علماء الحدیث، ج ۱، ص ۴۴۹؛ ابن جوزی، الضعفاء و المتروکون، ج ۱، ص ۱۱۳؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۳۰؛ مزّی، تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۲۰۶؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۰۸؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۲۳.

۴. ر.ک: قسمت دوم از مبحث «تبارشناسی» سکونی، با عنوان «منصب سکونی» از همین مقاله.

۵. ن.ک: عادل زاده، «نسبت اسماعیل بن ابی زیاد شامی صاحب تفسیر با اسماعیل بن مسلم سکونی روای امام صادق (ع)»، پژوهش‌های رجالی، شماره ۳، سرتاسر.

تعبیر «کذاب خبیث»، در مورد نوح بن دراج نیز به کار برده شده است^۱؛ در حالی که هر دو نفر قاضی بودند و خواهد آمد که نوح بن دراج شیعه بوده و تقیه می‌کرده است.^۲ آنچه این ادعا را باورپذیرتر می‌کند آن است که در اصطلاح عامه، حدیث منکر به حدیثی اختصاص دارد که از جهت متنی مشکل‌دار نیست؛ به عنوان نمونه ابن عدی پس از اینکه اسماعیل بن ابی‌زیاد را منکر الحدیث خوانده، از شیخ خود نقل کرده که هیچ‌یک از روایات اسماعیل بن ابی‌زیاد قابل‌پذیرش نیست؛ چون یا مشکل متنی دارد و یا مشکل سندی.^۳ چنین تعبیری، این احتمال را افزایش می‌دهد که مراد از منکر الحدیث بودن، شیعه بودن او است و مشکل برخی احادیثش نقل از شیعیان است.

اما در رد این احتمال باید دانست که اولاً اجماع بر تضعیف یک راوی از سوی عامه، دال بر آن است که جهت ضعف او تشیع نیست؛ چون بسیاری از رجالیان عامه، تشیع را عامل ضعف راوی نمی‌دانند؛ ابان بن تغلب از این دسته شمرده می‌شود. وی با اینکه به تشیع شهرت دارد، اما نزد عامه صدوق شمرده می‌شود؛ خود ذهبی که اسماعیل بن ابی‌زیاد را تضعیف کرده، به راستگویی ابان اعتراف دارد.^۴ شاهد دوم در نپذیرفتن این احتمال، آن است که در منابع عامه هیچ‌کس به صراحت علت تضعیف سکونی را شیعه بودن او ندانسته است؛ در حالی که استفاده از این تعبیر برای تضعیف، در مورد اشخاص دیگر متداول است؛ در عین حال تعبیر «متروک و منکر الحدیث» بارها درباره سکونی به کار رفته است؛ از جمله ذهبی او را با این تعبیر تضعیف کرده است. ذهبی این اصطلاح را ویژه کسی می‌داند که ضعیف باشد و روایت منفردی نقل کند.^۵ برخی افزوده‌اند که روایت منکر، مخالف با روایتی است که از افراد ثقه نقل شده است.^۶ برای منکر محسوب نشدن روایت یک راوی، باید راوی ثقه باشد و یا عیناً روایتش از طریق یک ثقه نقل شده باشد.^۷ شاهد سوم در رد این



۱. یحیی بن معین، تاریخ ابن معین، ج ۳، ص ۳۶۲؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۰۸.
 ۲. ن ک: «عبارت شیخ طوسی در عده»، ذیل «ادله عامی بودن سکونی» از همین مقاله.
 ۳. جرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۵۱۱.
 ۴. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵.
 ۵. همو، الموقظة، ج ۱، ص ۴۲.
 ۶. زاهدی، الفصول، ج ۱، ص ۱۱.
 ۷. شاهد این ادعا در پی نوشت ۱ آمده است.

نظریه آن است که در میراث سکونی روایاتی یافت می‌شود که برخی منابع، پس از یادآور شدن منکر الحدیث بودن سکونی، به عنوان شاهد بر ادعای خود نقل کرده‌اند و هیچ‌یک از این روایات، از راویان شیعه نقل نشده و مطالب اختصاصی شیعه نیز بیان نشده است؛ بلکه منکر بودن آن به دلیل مخالفت با مسلمات شیعه و عامه است. برخی نیز - از دیدگاه عامه - مشکلی جز منفرد بودنشان ندارد. بنابراین روشن می‌شود شیعه بودن، علت تضعیف‌ها نیست؛ والا حداقل در یکی از این نمونه‌ها، روایتی از سکونی نقل می‌شد که راوی یا محتوای شیعی داشته باشد. نمونه‌ای از این روایات در ادامه می‌آید:

اسماعیل بن زیاد با سند خود نقل می‌کند که از رسول خدا ﷺ پرسیدند: آیا می‌توان قرآن را بدون وضو لمس کرد؟ حضرت فرمودند: بله، مگر اینکه جنب باشد. معاذ پرسید: ای رسول خدا ﷺ، معنای «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۲ چیست؟ حضرت فرمودند: یعنی ثوابش جز به مؤمنان نمی‌رسد. معاذ گفت: پرسیدیم: معنای «فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ»^۳ چیست؟ حضرت فرمودند: از شرک و شیاطین پوشیده است.^۴ در روایت دیگری اسماعیل بن ابی زیاد با سند خود از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر عیسی بن مریم مرا درک می‌کرد و به من ایمان نمی‌آورد به حتم، خداوند او را با صورت به آتش می‌افکند.^۵

احتمال سوم، آن است که روایاتی که علت اتهام او به جعل حدیث شده، از طرف سکونی جعل نشده باشد؛ بلکه شخص دیگری آنها را جعل، و به سکونی نسبت داده است. شاهد این ادعا آنکه برخی از این روایات، خلاف مسلمات روشن اسلامی است^۶ و با منصب قضاوت و شاگردی نزد امام صادق علیه السلام سازگاری ندارد. تقویت‌کننده این احتمال آن است که هارون الرشید عباسی چنین انگیزه‌ای داشته است؛ طبق نقل از دی - تاریخ‌نگار قرن چهارم - هارون در جریان عزل سکونی از منصب قضاوت، او را متهم به هواخواهی

۱. تعداد بیشتری از این روایات در پی‌نوشت ۲ ثبت شده است.

۲. سوره واقعه، آیه ۷۹.

۳. سوره واقعه، آیه ۷۸.

۴. جرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۵۱۱.

۵. خطیب بغدادی، موضح اوهام الجمع و التفريق، ج ۱، ص ۴۱۸.

۶. همچنین ن. ک: پی‌نوشت ۲ در انتهای همین مقاله.

شورشیان موصل کرده بود. ازدی می‌نویسد: «هارون او را عزل کرد، درحالی‌که به او خشمگین بود».^۱ شاید پس از این اتفاق، هارون برای تخریب شخصیت سکونی در جامعه، احادیث منکری را به او نسبت داده باشد. لازم به یادآوری است که بر اساس نقل ازدی، قاضی موصل از پایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار بوده و مردم او را فقیه و پرهیزکار می‌شناختند؛^۲ پس هارون برای همراه ساختن افکار عمومی، مخصوصاً در شرایطی که درگیر شورش‌های داخلی بود، راهی جز ترور شخصیتی اسماعیل بن ابی زیاد نداشت. این احتمال با فرضیه شیعه بودن سکونی نیز هم‌سو است؛ چون شیعیان در زمان امام کاظم علیه السلام در فشار زیادی قرار گرفتند و تحركات نظامی قابل توجهی داشتند؛ ماجرای فح از مشهورترین آنهاست. هارون الرشید در سال ۱۷۹ق، یعنی یک سال پیش از برکنار نمودن قاضی موصل، امام کاظم علیه السلام را زندانی کرد و در سال ۱۸۴ق ایشان را به شهادت رساند. این احتمال وجود دارد که اسماعیل بن ابی زیاد به منظور همراهی با همین تحركات نظامی و همچنین برای نجات امام، در آشوب موصل دست داشته باشد. دستور هارون الرشید مبنی بر زندانی کردن امام کاظم علیه السلام در بصره (جنوب شرقی عراق کنونی)، یعنی مکانی بسیار دور از موصل (شمال غربی عراق کنونی) نیز ممکن است بی‌ارتباط با جریان‌های موصل نباشد.

مذهب سکونی

مذهب سکونی مسأله‌ای است که در موارد تعارض روایات اثرگذار است؛ اگر سکونی عامی باشد، به عقیده شیخ طوسی و گروهی از فقیهان دیگر، هنگام تعارض با روایتی که از طریق شیعه نقل شده، روایت شیعی ترجیح پیدا می‌کند.

همان‌طور که اشاره شد که هیچ‌کس از عامه تصریح به شیعه بودن اسماعیل بن ابی زیاد نکرده است و اگرچه این احتمال وجود دارد که تضعیف او توسط رجالیان عامی از جهت اتهام به تشیع بوده باشد، اما قرینه‌ای برای تأیید این مطلب در دست نیست؛ بلکه نشانه‌هایی برخلاف آن هم هست. با این حال احتمال شیعه بودن او با توجه به اقداماتش در موصل، و

۱. ازدی، تاریخ موصل، ج ۱، ص ۵۱۸.

۲. همان.

فضای سیاسی آن دوران، دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. به هر حال با توجه قاضی بودن او، احتمال تقیه در روایاتش بسیار زیاد است؛ پس در موارد تعارض، باید روایت سکونی را با قرائنی چون فتاوی عامه سنجید؛ به حدی که تقیه‌ای نبودن آن احراز شود و سپس به روایتش به عنوان اینکه ممکن است در تعارض با روایتی دیگر باشد توجه نمود.

در بین شیعه، برقی یادآور می‌شود که سکونی از عوام روایت کرده است و فراتر از این مطلبی در مورد مذهبش نمی‌گوید.^۱ از متقدمان، شیخ طوسی در عده، ابن ادریس، فاضل آبی و محقق حلی^۲ و از متأخران یحیی بن سعید حلی، ابن داوود، علامه حلی، شهید ثانی، محقق اردبیلی، ابوجعفر عاملی، فاضل خواجه‌ی، ابوالهدی کلباسی، صاحب ریاض، میرزای قمی و محقق کاظمی^۳ و از معاصرین محقق خوبی، امام خمینی، محقق شوشتری و محقق زنجانی^۴ او را به صراحت عامی معرفی کرده‌اند. در مقابل، مجلسی اول، سید بحر العلوم، حائری مازندرانی، محدث نوری، مامقانی و سید محسن امین^۵ وی را شیعه دانسته‌اند. همچنین برخی از محققان معاصر مانند سید محمد جواد شبیری نیز به تشیع او متمایلند.^۶ عبداللهی نام این افراد را گردآورده است.^۷

۱. برقی، رجال، ص ۲۸.

۲. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۵۱؛ حلی، السرائر، ج ۲، صص ۱۹۶ و ۴۲۱ و...؛ آبی، کشف الرموز، ج ۲، ص ۴۸۵؛ حلی، محقق، المعبر، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳. حلی، نزهة الناظر، صص ۲۰ و ۴۳۳؛ حلی، الرجال، ص ۴۲۶؛ حلی، ترتیب خلاصة الأقوال، ص ۸۶؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۲۸۴؛ اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۱۴، ص ۴۶؛ عاملی، استقصاء الاعتبار، ج ۱، ص ۱۹۹؛ مازندرانی، الفوائد الرجالية، ص ۲۴۰؛ کلباسی، سماء المقال، ج ۲، ص ۱۷؛ طباطبایی حائری، ریاض المسائل، ج ۱۳، صص ۴۴ و ۶۶ و ۲۵۶؛ همان، ج ۱۴، ص ۲۴۶؛ میرزای قمی، جامع الشتات، ج ۳، ص ۵۰؛ کاظمی، تکملة الرجال، ج ۱، ص ۳۳۵.

۴. خمینی، کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۳۳۵؛ همو، کتاب البيع، ج ۱، صص ۳۰۸ و ۳۱۱ و ۴۹۸ و ۵۰۱ و ۵۸۸؛ همان، ج ۲، ص ۴۶ و ۶۳۳؛ خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۰۷؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۲۳؛ شبیری زنجانی، کتاب النکاح، ج ۲۰، ص ۶۵۵۵؛ همان، ج ۲۱، ص ۶۸۳۹.

۵. مجلسی اول، روضة المتقين، ج ۱۴، ص ۵۹؛ بحر العلوم، الفوائد الرجالية، ج ۲، ص ۱۲۱؛ حائری مازندرانی، منتهی المقال، ج ۲، ص ۴۴؛ نوری، خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۱۶۶؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۹، ص ۳۸۷؛ امین، أعيان الشيعة، ج ۳، ص ۴۳۳.

۶. شبیری زنجانی، «تفسیر عبارة العدة في أحاديث العامة»، مجلة تا اجتهاد، سال ۳، پیش شماره ۹، ص ۷.

۷. عبداللهی، بررسی شخصیت حدیثی رجالی اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، صص ۶۳-۵۷ و ۸۲-۸۴.

۱. ادله عامی بودن سکونی

در مورد مذهب سکونی، ادله و شواهد گوناگونی می‌توان ارائه داد. پنج دلیل مهم آن عبارتند از: الف) عبارت برقی در کتاب رجال؛ ب) عبارت شیخ طوسی در کتاب عده؛ ج) شیوه نقل احادیث سکونی که خود به سه دسته تقسیم می‌شود: روش نقل احادیث سکونی که مشابه نقل احادیث اهل سنت است؛ شیوخ و راویان عامی سکونی؛ تعبیر او از امام صادق علیه السلام که مطابق تعبیر اهل سنت از امام است؛ د) قاضی بودن او در دستگاه عباسی؛ ه) مضمون برخی روایات او که موافق فقه و باورهای اهل سنت است. در ادامه هریک از این ادله پنج‌گانه بررسی می‌شود.

الف) عبارت برقی

برقی در مورد سکونی می‌گوید: «السکونی... یروی عن العوام»^۱ (سکونی... از عوام روایت می‌کند). می‌توان استدلال به این دلیل را چنین بیان کرد که مراد از «العوام» همان اهل تسنن هستند و کسی که از ایشان نقل می‌کند، عامی است؛ سکونی نیز از عوام از روایت نقل می‌کند، پس او هم عامی است.

لازم است در نظر داشت که این دلیل پذیرفته نیست؛ چون محقق شوشتری این عبارت را این‌گونه نقل می‌کند «و عده [السکونی] البرقي في اصحاب الصادق علیه السلام وفي نسخه «یروی عن العوام» و لعله محرف «یروی عن النوفلی» (برقی سکونی را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام آورده است و در نسخه‌اش نوشته که «عامه از او نقل می‌کنند» و شاید در عبارت، تحریفی رخ داده است و در اصل اینگونه بوده: «نوفلی از او روایت می‌کند»^۲. شاید وجه این احتمال این باشد که عامه در رجال خود او را به شدت تضعیف کرده و بررسی‌ها نشان می‌دهد عامه در کتب حدیثی خود روایات انگشت شماری از او نقل کرده‌اند. این تعداد اندک در مقابل روایات فراوان او از امام باقر و امام صادق علیه السلام و راویان شیعه، به روشنی نشان می‌دهد این دلیل برای عامی بودن او کافی نیست؛ خصوصاً با توجه

۱. برقی، رجال، ص ۲۸.

۲. تستری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۲۰.

به این نکته که از اساس، نه نقل شخص از عوام و نه نقل عوام از کسی، ناسازگاری با شیعه بودن آن شخص ندارد؛ زیرا ممکن است از جهت تقیه یا استفاده از مقبولات طرف مقابل نقل از عوام انجام می‌گرفته است. نقل عامه از یک نفر نیز تنها نشان از اعتماد ایشان به وثاقت او است و ممکن است راویان یا مذهب او را مضر برای صحت نقلش نمی‌دانستند و یا اینکه از مذهبش مطلع نبودند.

ب) عبارت شیخ طوسی در عده

شیخ طوسی در عده می‌گوید: «... ولأجل ما قلناه عملت الطائفة بما رواه حفص بن غياث، وغيث بن كلوب، ونوح بن دراج، و السكوني وغيرهم من العامة عن ائمتنا عليهم السلام»^۱ (براساس آنچه پیش از این گفته‌ایم، شیعیان به روایاتی که نقل کننده آنها حفص بن غیاث، و غیاث بن کلوب، و نوح بن دراج، و سکونی و غیر این افراد که همگی از عامه هستند، عمل می‌کنند.) این عبارت می‌رساند که شیخ، سکونی را عامی می‌داند.

به نظر می‌رسد این عبارت عده قابل استناد نیست؛ زیرا شیخ طوسی در کتب رجالی خود - یعنی فهرست^۲ و رجال^۳ -، به مذهب سکونی اشاره نکرده است. البته ممکن است ادعا شود نیاوردن مذهب راوی در کتاب رجال شیخ، نمی‌تواند مورد استدلال قرار گیرد؛ چون هدف شیخ، آوردن افرادی است که از معصومین روایت دارند و باور راوی مد نظر نیست؛ شاهد اینکه شیخ در رجال، در موارد اندکی به مذهب راوی اشاره دارد؛ به عبارت دیگر همان‌گونه که محقق خویی نیز یادآور می‌شود^۴، اساساً شیخ در رجال خود، در مقام بیان مذهب افراد نیست تا بتوان به سکوت ایشان در این زمینه استدلال نمود. البته اشاره نکردن به مذهب سکونی در کتاب فهرست می‌تواند بر صحت باورهای او نشانگر باشد؛ چون شیخ در این اثر، در مقام بیان مذهب هم بوده است. ایشان در مقدمه فهرست تصریح می‌کند که قصد دارد نام اصحاب امامی را گردآوری، و به مذهب و باور ایشان نیز اشاره

پیشترها

سال ۱۴۰۵ شماره ۵

۱. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۵۱.
۲. همو، الفهرست، ص ۱۳، رقم ۳۸.
۳. همو، رجال، ص ۱۴۷.
۴. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۹۷.

نماید؛ استدلال او برای بیان مذهب این بوده که بسیاری از صاحبان اصول، در عین آنکه باورهای فاسدی داشتند، ولی کتبشان مورد اعتماد بوده است و همین امر سبب لزوم یادآور شدن فساد عقیده این گروه می‌شود.^۱ این تعبیر نشان می‌دهد اگر در مورد یک راوی، به‌خصوص راوی پرکاری چون سکونی، مسئله فساد عقیده مطرح بود، شیخ طوسی نباید سکوت می‌کرد. محقق مامقانی چنین برداشتی را از کلام شیخ طوسی، تأیید کرده است.^۲

به‌علاوه سبب بی‌اعتمادی به عبارت عده، آن است که ایشان در کنار سکونی، نوح بن دراج را نیز عامی دانسته؛ در حالی که کشی و نجاشی او را شیعه و داری باورهای درست می‌دانند.^۳ نوح بن دراج و سکونی شباهت فراوانی به هم دارند. نوح قاضی کوفه بوده و به تصریح نجاشی تقیه می‌کرده است^۴؛ در مورد سکونی نیز گفته شد که قاضی موصل بوده است؛ پس احتمال دارد روایات او هم تقیه‌ای باشد و اشتباه شیخ طوسی هم ناشی از منصب قضاوت و تقیه‌ای بودن روایات این دو باشد. البته این بیان، دلیل بر آن نیست که شیخ در مورد سکونی هم اشتباه کرده باشد و عبارت ایشان به خودی خود حجت است؛ اما به‌هرحال آن را مورد تردید قرار می‌دهد.^۵ اما همچنان این احتمال وجود دارد که خاستگاه اشاره نکردن به مذهب سکونی، شهرت عامی بودن او باشد؛ به اندازه‌ای که شیخ طوسی نیازی به آوردن مذهب او ندیده است. عبارت شیخ در عده هم به گونه‌ای است که عامی بودن او را مسلم می‌دانسته است.

برخی نیاوردن مذهب سکونی توسط نجاشی را نیز دلیل بر شیعه بودن وی دانسته‌اند^۶؛ زیرا او نیز در مقدمه کتاب، انگیزه نگارش کتابش را رد این تهمت مخالفان می‌داند که شیعه را بدون دانشمند و مصنف انگاشته‌اند^۷؛ اما این استدلال از تمسک به کتاب فهرست شیخ طوسی هم ضعیف‌تر است؛ چون علاوه بر احتمالی که در مورد کتاب فهرست شیخ طوسی

۱. طوسی، الفهرست، صص ۳۳-۳۲.

۲. مامقانی، تفتیح المقال، ج ۹، ص ۳۸۵.

۳. طوسی، رجال الکشی، ج ۱، ص ۲۵۱؛ نجاشی، رجال، ص ۱۲۶.

۴. همان.

۵. در مورد صحت عملکرد شیخ طوسی در مورد غیاث بن کلوب نیز اختلاف است؛ ن. ک: پی نوشت ۳.

۶. بحر العلوم، الفوائد الرجالية، ج ۲، ص ۱۲۱.

۷. نجاشی، الرجال، ص ۳.

مطرح شد، باید گفت سکونی به دلیل فراوانی روایاتی که از امام صادق علیه السلام نقل کرده، می‌تواند در رد اتهام اهل سنت درباره ضعف علمی وی، از نگاه شیعه کارساز باشد؛ زیرا همین که یک عامی این اندازه نزد امام شیعیان شاگردی کرده، نشان از قدرت علمی تشیع دارد؛ بنابراین سکونی نیز این شایستگی را می‌یابد که نامش در کتاب نجاشی آورده شود.

ج) شیوه نقل حدیث، مذهب مشایخ و راویان سکونی و نوع تعبیر او از معصوم قرینه سوم برای عامی بودن سکونی، ساختار روایات و قرائن خارجی مرتبط با منقول‌های اوست؛ یعنی شیوه نقل حدیث، مذهب مشایخ و راویان او و همچنین نوع تعبیری که سکونی از امام دارد، فارغ از محتوای آنها، از عامی بودن سکونی نشان دارند. توضیح آنکه سکونی در نقل روایات خود در منابع شیعی از روش عوام بهره برده است؛ او در بسیاری از نقل‌هایی که از امام صادق علیه السلام دارد، ایشان را جعفر می‌خواند نه ابی عبدالله؛ به عنوان نمونه کلینی در کافی ۱۵ روایت از سکونی نقل می‌کند که در سند آنها عبارت «عن السکونی عن جعفر» آمده است.^۱ همچنین با مراجعه به روایات سکونی مشاهده می‌شود که امام صادق علیه السلام، تعداد قابل توجهی از روایات خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام مستند کرده یا سیره‌ای از ایشان را نقل می‌کنند؛ به عنوان نمونه در بیش از ۲۶۰ روایتی که از سکونی در کافی نقل شده است، چنین رویکردی دیده می‌شود؛^۲ درحالی‌که اهل بیت از چنین ساختاری در مواجهه با راویان عامی استفاده می‌کردند. استدلال چنین است: کسی که از روش عوام در تعبیر از امام استفاده کند و امام هم طبق ضوابط عامه به او حدیث بیاموزند، عامی است. سکونی از روش عوام استفاده کرده و اهل بیت نیز بر اساس ضوابط



۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۱۶؛ همان، ج ۳، ص ۲۷، ح ۱۶؛ همان، ص ۴۶۰، ح ۶؛ همان، ص ۵۴۴، ح ۶؛ ج ۴، ص ۵، ح ۲؛ همان، ص ۹۴، ح ۳؛ همان، ص ۱۴۲، ح ۵؛ همان، ص ۱۵۲، ح ۱؛ همان، ص ۲۳۸، ح ۲۹؛ همان، ص ۲۸۶، ح ۵؛ همان، ص ۳۳۵، ح ۲؛ همان، ص ۳۸۳، ح ۱۱؛ همان، ص ۴۱۰، ح ۱۸؛ همان، ص ۴۹۱، ح ۱۰؛ همان، ص ۴۹۱، ح ۱۲.

۲. به عنوان نمونه ن. ک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۶۳، ح ۱۳؛ همان، ص ۲۸۹، ح ۲؛ همان، ص ۳۲۱، ح ۲؛ همان، ص ۵۱۰، ح ۷ و ح ۸؛ همان، ص ۶۰۰، ح ۷؛ همان، ص ۶۱۹، ح ۱؛ همان، ص ۶۲۲، ح ۱۳؛ همان، ص ۶۵۵، ح ۱۲.

سخن گفتن با عامه به او حدیث گفته‌اند؛ پس او عامی است. این استدلال را محقق شوشتری ارائه نموده است.^۱

اما این دلیل نیز شایستگی اثبات عامی بودن سکونی را ندارد؛ زیرا بیشتر روایات سکونی، خصوصاً در کتاب کافی، با تعبیر «عن ابی عبدالله» آمده است. بر اساس آمار نرم افزار درایه، او در کتاب کافی تعداد ۴۷۳ روایت را با عنوان ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. همچنین تعدادی از روایات سکونی، مستند به شخص امام صادق علیه السلام است.^۲ به علاوه این روش در نقل اخبار، اختصاص به سکونی ندارد و برخی شیعیان مانند ابو حمزه ثمالی، ابوبصیر، برید بن معاویه، محمد بن مسلم، جمیل بن دراج، زراره و... نیز برخی احادیث خود را با همین روش‌ها نقل کرده‌اند.^۳ ممکن است اشکال شود که تعداد روایاتی که سکونی با این سبک غیر متداول نقل کرده، بسیار بیشتر از سایرین است و نمی‌توان او را با سایر اصحاب سنجید؛ اما این اشکال درست نیست؛ چون ممکن است انتخاب این روش به خاطر تقیه یا رواج معارف اهل بیت در میان عامه باشد؛ شاهد اینکه سکونی اهل شام بوده و به دلیل فضای سیاسی شام انگیزه تقیه در او زیاد است؛ و خصوصاً اگر قاضی بودن او در موصل ثابت باشد، انتخاب این روش در نقل، کاملاً منطقی است.

دلیل دوم اینکه روایات باقی مانده از سکونی در منابع عامه، گویای آن است که وی روایات فراوانی را از عامه نقل کرده است. قندهاری مشایخ عامی او را گردآورده است^۴ که عبارتند از: ابان بن ابی عیاش، برد بن سنان، جویر، ضرار بن عمرو، عبدالله بن عون، ثور بن یزید، هشام بن عروه، ابن جریح، محمد بن عجلان و ابو حنیفه. از طرفی، بسیاری از کسانی که از او نقل کرده‌اند نیز عامی هستند؛ مهم‌ترین ایشان عبارتند از: ابوعصمه عاصم بن عبیدالله، عبدالحمید بن صالح، سعید بن قاسم بغدادی، عیسی بن عثمان آجری، مسعود

۱. تستری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۲۲.

۲. به عنوان نمونه: کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۷۰؛ همان، ج ۶، ص ۴۹؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۲، ح ۴۳۰۵؛ ابن بابویه، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۹.

۳. ن.ک: کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۵، ح ۱؛ همان، ص ۱۷۰، ح ۴؛ همان، ص ۳۲۷، ح ۲؛ همان، ص ۳۳۳، ح ۲؛ همان، ص ۵۰۸، ح ۱.

۴. قندهاری، «اسماعیل ابن ابی زیاد سکونی در منابع عامه: عناوین، مشایخ و روایات موازی، پژوهش‌های رجالی، شماره ۳، ص ۱۴۵.

بن موسی واسطی و بقیه بن ولید.^۱ تقریب استدلال این گونه است: هرکس تعداد قابل توجهی از مشایخ و راویانش عامی باشد، خود از عوام است. سکونی تعداد قابل توجهی راوی و شیخ عامی دارد، در نتیجه خود او عامی است.

مشایخ و راویان عامی هم قابلیت استدلال برای عامی بودن سکونی را ندارد؛ چون احتمال تقیه سبب می شود افراد از این روش برای حفظ جان یا نشر احادیث دیگر (روایات اهل بیت) استفاده کنند. علاوه بر این، روایاتی که از سکونی در منابع شیعه آمده و راوی و مروی عنه آن شیعه هستند، در مقابل این استدلال قرار دارد و اگر قرار باشد به یکی از این دو استدلال شود، باید حکم به شیعه بودن او نمود؛ چون در نقل از شیعه، تقیه احتمال ندارد؛ اما در نقل از عامه تقیه محتمل است.

د) قاضی بودن سکونی

همان طور که گذشت مشهور است که سکونی قاضی موصل بوده و قرائن قاضی بودن وی نیز قابل پذیرش تر از قرائن خلافتش است. استدلال می شود که هرکس قاضی عامه است، بدون شک خود عامی است؛ چون عوام برای چنین منصب مهمی به شیعیان اقبال نشان نمی داده اند؛ شیعیان نیز به دلیل ادله نهی از رجوع به قاضی حاکم جور، از این امر اجتناب می کرده اند؛ در نتیجه چون سکونی قاضی هارون بوده است، حتماً عامی است.

اما به نظر می رسد که این دلیل نیز درست نیست؛ چون قاضی بودن اسماعیل بن ابی زیاد در زمان هارون، یعنی سالها پس از امامت امام صادق علیه السلام بوده است. براساس این اطلاعات وضعیت سکونی از سه حالت خارج نیست؛ فرض اول، اینکه سکونی شیعه، و مجبور به تقیه شدید بوده است. اگر این فرض درست باشد، بسیاری از ادله اثبات عامی بودن سکونی مردود خواهد بود. این احتمال شواهد گوناگونی در میان اصحاب داشته است که نشان می دهد حضور در دستگاه حکومتی ملازمه ای با عامی بودن ندارد؛ از جمله این اصحاب می توان به علی بن یقطین، ابن ابی عمیر، عبدالله بن سنان، نوح بن دراج، محمد



بن اسماعیل بزیر و احمد بن حمزه اشاره نمود.^۱ حضور این افراد از روی اجبار یا اصلاح امور شیعیان بوده است. احتمال دیگر اینکه سکونی تغییر مذهب داده است؛ به این معنا که شاید هنگام قضاوت، عامی بوده ولی پیش از آن شیعه بوده است. فرض دیگر اینکه سکونی هیچ‌گاه شیعه نبوده است. بر اساس دو احتمال اول نمی‌توان به استناد قاضی بودن سکونی، او را مطلقاً عامی دانست.

هـ) روایات سکونی با مضمون مخالف باورهای امامی

در منابع عامه و شیعه، روایاتی از سکونی نقل شده است که نشان از امامی نبودن وی دارند. این روایات در مجموع به دو دسته تقسیم می‌شوند: روایاتی که موافق رأی عامه و مخالف شیعه هستند و یا از مفردات سکونی محسوب می‌شوند؛ و روایاتی که سکونی در خصوص فضایل خلفا، عایشه و بزرگان عامه نقل کرده است. البته گروه دوم روایات تنها در منابع عامی آمده است. شباهت مضمون برخی از مفردات سکونی در منابع شیعی با آنچه در منابع عامی با سندی دیگر به صورت مفرد آمده^۲، این احتمال را بالا می‌برد که سکونی ارتباط نزدیکی با دستگاه حدیثی عامه داشته است، و اهل بیت از روی تقیه روایاتی را برای آنها نقل می‌کرده‌اند که مخالف اهل سنت نباشد و به اصحاب دیگر خود چنین روایتی را آموزش نمی‌دادند. تأکید می‌شود در مواردی که روایت در منابع اهل سنت هم به صورت مفرد نقل شده، این فرض که امام، این روایات را به سکونی آموزش می‌داده تا به وسیله آن تقیه کند، تضعیف می‌شود. علاوه بر این، اکبری و قندهاری در مقاله خود ادعا کرده‌اند که مضمون برخی روایات سکونی تنها بین معدودی از اهل سنت طرفدار داشته است و اگر بنا بر تقیه بود، نباید سکونی این روایات را نقل می‌کرد.^۳ روایتی که اکبری و قندهاری به آن استشهاد کرده‌اند، در مورد حق شفعه است که از سکونی نقل شده بین شرکای بیشتر از دو



۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۴۰۸؛ نجاشی، رجال، صص ۳۲۶ و ۱۰۲ و ۲۱۴ و ۳۳۱.
۲. قس: کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۱۳ با عبدالرزاق، مصنف، ج ۷، ص ۳۷۳.
۳. اکبری، قندهاری، «اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، قاضی عامی یا صحابی رازدار امامی»، مطالعات تاریخی و حدیثی، شماره ۶۹، ص ۲۱.

نفر هم، چنین حقی جاری است.^۱ اما چنین استدلالی درست نیست؛ چون اولاً این باور بین اهل سنت شاذ نیست و طرفداران قابل توجهی دارد^۲؛ مهم‌تر اینکه این قول سکونی موافق حنفی است و نگارندگان در همان مقاله به درستی ثابت کرده‌اند که فقه عباسیان در آن زمان به حنفی چرخش یافته بود.^۳

علاوه بر این، از جمله روایاتی که مشابه آن در منابع اهل سنت نقل شده، روایتی در خصوص منکر بودن فروش کنیزی است که به بچهٔ مولا شیر داده است. این روایت در شیعه به صورت منفرد از طریق سکونی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده^۴، و در منابع عامی هم با سند دیگری از ابن مسعود روایت شده است.^۵ باید دانست که این روایت سکونی مخالف قواعد شیعه نیست؛ بلکه در مسئله اجماع وجود دارد^۶؛ پس نمی‌توان آن را دال بر القای روایت تقیه‌ای به سکونی دانست.

اساساً نقل برخی اخبار موافق با اهل سنت توسط یک راوی، نمی‌تواند دلیل بر انحراف مذهبی او باشد؛ چون این احتمال هم وجود دارد که حضرت برای تقیه از افراد دیگر، مطلبی را فرموده باشند و راوی به اشتباه آن را نقل کرده باشد. به‌هرحال با توجه به خدشه‌هایی که چند نمونه از آن بیان شد، فراوانی مفرداتی که از او نقل شده و شیعه به آن عمل کرده است، و همچنین قوت احتمال تقیه در سکونی، نشان از آن دارد که نزدیکی برخی روایات فقهی سکونی به اهل سنت، ثابت‌کنندهٔ عامی بودن او نیست.

نقل برخی روایات وی در منابع عامه که از نظر باور، موافق اهل سنت است، مهم‌ترین دلیل برای اثبات امامی نبودن سکونی محسوب می‌شود. اکبری و قندهاری به این روایات استدلال کرده‌اند.^۷ در یکی از این روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از عمر بن خطاب در بستر

۱. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۷۷، ح ۳۳۷۰.

۲. طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۴۳۵.

۳. اکبری، قندهاری، «اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، قاضی عامی یا صحابی رازدار امامی»، مطالعات تاریخی و حدیثی، شماره ۶۹، صص ۱۷-۱۵.

۴. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۰، ح ۴۶۸۶.

۵. مصنف، عبدالرزاق، ج ۹، ص ۱۸۴.

۶. ن.ک: مجلسی اول، روضة المتقین، ج ۸، ص ۵۶۷؛ انصاری، کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۱۰۷.

۷. اکبری، قندهاری، «اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، قاضی عامی یا صحابی رازدار امامی»، مطالعات

بیماری احوال پرسی کردند، و او گفت که بیم و امید در قلبم جمع شده است، حضرت فرمودند در قلب مؤمن بیم و امید جمع نمی‌شود مگر اینکه خداوند متعال امید را بر ترس او غالب می‌سازد.^۱ طبق این تعبیر، حضرت مدح عمر کرده‌اند. در این روایت عنوان اسماعیل بن زیاد به کار رفته است، که احتمال دارد تصحیف اسماعیل بن ابی زیاد باشد؛ خصوصاً اینکه کنیه ابوالحسن برای او به کار رفته است. در روایت دیگری پیامبر اکرم ﷺ قسم یاد کرده‌اند که عمر بن خطاب و انصار همراه او مؤمن هستند.^۲ در منقول دیگری از او، سه خلیفه در کنار برخی از بزرگان دیگر، از جمله امام حسن و امام حسین علیهما السلام، از نجبای امت شناخته شده‌اند.^۳ لازم به یادآوری است که اگرچه در قسمت تبارشناسی گفته شد یکی از عناوین اسماعیل بن ابی زیاد در منابع عامه، اسماعیل بن زیاد است، اما در تاریخ ابن عساکر، این عنوان برای اسماعیل ابن ابی زیاد به کار نرفته است؛ چون استادان و شاگردان او اشتراکی با اسماعیل بن ابی زیاد ندارند؛ پس روایات فراوانی که از این شخص در آن کتاب، با محوریت فضایل خلفا و یا حتی فضایل امیرالمؤمنین علیؑ نقل شده، ارتباطی با مذهب اسماعیل بن ابی زیاد ندارد.

بررسی محتوایی تفسیر منتسب به سکونی

یکی از آثار سکونی که در منابع شیعی و سنی از آن یاد شده، تفسیر او است؛ اما این تفسیر اکنون در دست نیست و طبق تحقیق عادل زاده^۴، قسمت‌هایی از آن از طریق برخی کتب، از جمله زهر الفردوس، التلویح الی شرح الجامع الصحیح، شرح سنن ابن ماجه، الثالی المصنوعه، الزیادات علی الموضوعات، جمع الجوامع، قوت القلوب و... نقل شده است. یکی از مهم‌ترین آثار در این زمینه، کتاب البیان فی نزول القرآن، نوشته محمد بن علی بن عبدالملک فسوی است. نویسنده در مقدمه کتاب، نوشته که در کتابش کلمات غریبی وجود

تاریخی و حدیثی، شماره ۶۹، صص ۲۳-۲۲.

۱. بیهقی، شعب الإیمان، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲. ابن بشران، أمالی، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳. خطیب بغدادی، موضح اوهام الجمع و التفریق، ج ۱، ص ۴۱۹.

۴. عادل زاده، «بررسی نسبت اسماعیل ابن ابی زیاد شامی صاحب تفسیر با اسماعیل بن مسلم سکونی روای

امام صادق علیهما السلام»، پژوهش‌های رجال، شماره ۳، ص ۱۶۸.



دارد که در تفسیرهای دیگر یافت نمی‌شود و برای اینکه خودش را از اتهام دروغگویی دور نگه دارد، تأکید می‌کند که تمام کتابش را فقط از تفسیر اسماعیل بن ابی زیاد شامی استخراج کرده است. در همین مقدمه آمده است که کتاب به درخواست محمد بن علی بن عمر نسوی نوشته شده است، او از فسوی در خواست کرده بود کتابی برایش بنویسد که شامل این موارد باشد: نام کسی که سوره برای او نازل شده، سببی که نزول آیه را ایجاب کرده، عدد هر سوره و کلمات و حروف آن. نگارنده در ادامه ادعا می‌کند که در کتابش به ناسخ و منسوخ نیز اشاره کرده است و از آوردن داستان‌های طولانی که به نظر مصنف اهمیت چندانی نداشته، چشم پوشیده است.^۱ این مقدمه مفصل نشان می‌دهد بررسی این کتاب می‌تواند به شناخت گرایش فکری اسماعیل بن ابی زیاد کمک شایانی کند.

بررسی جای جای این اثر نشان می‌دهد، بدون در نظر گرفتن فرض تقیه، به هیچ عنوان نمی‌توان صاحب کتاب را شیعه دانست؛ زیرا مشایخ او همگی از عامه هستند. بسیاری از روایات این تفسیر، در مدح خلفا و عایشه صادر شده است. ذیل آیات مختلف، فضایل اهل بیت به دیگران نسبت داده شده است و در موارد اختلاف شیعه و سنی، قول اهل سنت را بیان کرده است. به عنوان نمونه او به صراحت می‌نویسد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فدک را به هیچ کسی نبخشید^۲؛ عایشه را با فضیلت‌ترین زنان پیغمبر معرفی نموده، و برتری خدیجه را منکر می‌شود^۳؛ عایشه را از مصادیق اهل بیت خوانده، و زنان پیغمبران را محبوب‌ترین و نزدیک‌ترین افراد نزد ایشان دانسته است.^۴ همچنین راسخان در علم را کسانی جز اهل بیت عصمت، عمر و ابوبکر را سید پیرمردهای بهشت^۵، ابوبکر و عمر را مؤمن^۶، و آن دو را محب و محبوب خدا می‌داند.^۷ به علاوه ذیل آیه ۵۴ سوره نور، خلیفه‌ای که خدا به او نوید

۱. فسوی، البیان، ص ۲.

۲. همان، ص ۲۳۴.

۳. همان، ص ۱۷۵.

۴. همان، ص ۱۶۹.

۵. همان، ص ۱۷۵.

۶. همان، صص ۱۵۸، ۱۵۴.

۷. همان، ص ۶۴.

داده^۱، و همچنین ذیل آیه ۴۱ سوره حج، کسانی که به آنان مکنت داده شده را خلفای راشدین معرفی^۲، و مصداق نفس مطمئنه را عثمان بن عفان بیان می‌کند.^۳

در مواردی هم که فضیلتی درباره اهل بیت آورده است، مطلب اختصاصی به شیعیان نداشته و عامه نیز به آن معترف بوده‌اند و بنابراین نمی‌توان به استناد چنین مطالبی نگارنده اثر را شیعه دانست؛ برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره نمود: بیان مقام شفاعت برای پیامبر ﷺ^۴، اعتراف به اینکه آیات ابتدای سوره انسان درباره امیرالمؤمنین ﷺ و حضرت فاطمه ﷺ نازل شده است^۵، بیان نکاتی از قیام حضرت مهدی ﷺ^۶، سرور زنان دو عالم دانستن حضرت زهرا ﷺ^۷، سید جوانان اهل بهشت خواندن امام حسن و امام حسین ﷺ^۸، اشاره به حدیث غدیر و عذاب منکر آن^۹؛ چون این موارد اختصاص به شیعه ندارد و در کتب عامه هم به آن اشاره شده است.^۹ شاهد دیگر بر اینکه کتاب، موافق عامه نوشته شده آن است که در تفسیر موجود، نقلی از اهل بیت دیده نمی‌شود؛ این امر ممکن است به دلیل انتخاب فسوی باشد، اما به‌رحال نشان می‌دهد بخش زیادی از کتاب از غیر اهل بیت بوده است.

با این حال باید دانست که استناد روایات این کتاب به تفسیر سکونی مورد تردید است؛ زیرا غیر از مقدمه البیان فی نزول القرآن، در منابع عامه اطلاعاتی درباره فسوی یافت نشد. همچنین با توجه به اینکه احتمال دارد این کتاب به منظور تقیه نوشته شده باشد؛ پس



۱. همان، ۱۵۴.

۲. همان، ص ۱۴۵.

۳. همان، ۲۷۲.

۴. همان، ص ۲۷۶ و ۱۳۳.

۵. همان، ص ۲۵۳.

۶. همان، ص ۱۷۸.

۷. همان، ص ۱۷۵.

۸. همان، ص ۲۴۸.

۹. برای آشنایی با دیدگاه اهل سنت با شیعیان درباره شفاعت ن.ک: نووی، شرح النووی علی مسلم، ج ۳، ص ۳۵؛ و درباره شأن نزول آیات ابتدای سوره انسان ن.ک: زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۶۷۰؛ و درباره قیام حضرت مهدی ﷺ ن.ک: سیوطی، العرف الوردی فی أخبار المهدی، سرتاسر؛ و درباره سرور زنان دو عالم بودن حضرت زهرا ﷺ ن.ک: حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۰؛ و درباره سید جوانان اهل بهشت بودن حسنین ﷺ ن.ک: ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۱۳؛ و درباره شأن نزول آیه اول سوره معارج ن.ک: ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۱۰، ص ۳۵.

نمی‌توان با استناد به آن، سکونی را عامی دانست.

۲. ادله شیعه بودن سکونی

دلایلی را می‌توان برای شیعه بودن او اقامه نمود که دو دلیل مهم آن عبارت است از: الف) محتوای روایات او که موافق احکام و باورهای شیعی و یا نکوهش مخالفان و بزرگان عامه است. این دلیل را مجلسی اول و حاجی نوری برای اثبات شیعه بودن سکونی ارائه کرده، و برخی از روایات در این خصوص را آورده‌اند.^۱ ب) امام صادق علیه السلام از تعابیری برای سکونی استفاده کرده که مخصوص اصحاب شیعی است.^۲ لازم به یادآوری است بر اساس بررسی انجام شده، بیشترین احادیث سکونی در رابطه با مسائل غیر فقهی و کلامی است؛ به عنوان نمونه در کتاب کافی، ۵۹ روایت از او در کتاب ایمان و کفر، ۴۴ روایت از او در کتاب اطعمه و اشربه، و ۳۸ روایت در کتاب المعیشه وجود دارد که از نظر تعداد روایات سکونی، این سه بخش از سایر بخش‌های کافی با اختلافی معنادار، پیشی گرفته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۳۵ درصد احادیث سکونی در کتاب‌های غیر فقهی کافی هستند و بقیه احادیث او نیز در ۲۳ بخش دیگر پراکنده شده‌اند؛ نتیجه آن است که بیشتر روایات او درباره مسائل غیر اختلافی است. این می‌تواند ناشی از عامی بودن او و بروز نداشتن آثارش در کتب شیعی باشد، و نیز می‌تواند ناشی از این باشد که تقیه می‌کرده و از سوی امام مأموریت داشته در حکومت فعالیت نماید. اگر دلالت این روایات قابل خدشه نباشد، حتی از تمسک به یاد نشدن مذهب سکونی در کتاب فهرست شیخ طوسی و یا رجال نجاشی محکم‌تر است. برای بررسی بهتر این روایات، می‌توان آنها را در چند دسته تقسیم نمود:

الف) روایات فضایل اهل بیت علیهم السلام

۱. اسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند: سکونی از امام صادق علیه السلام او از پدرش، او از جدش، او از پدرش و او از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل

۱. مجلسی اول، روضة المتقین، ج ۱، ص ۱۴۱؛ نوری، خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۱۶۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۷۰، ح ۱.

می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: در میان شما کسی است که در مقابله با تأویل نادرست قرآن می‌جنگد، همان‌گونه که من برای نازل شدنش جنگیدم، و او علی بن ابی طالب است.^۱

۲. اسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام، ایشان از پدرشان، ایشان از پدرانشان نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند: محبوب‌ترین برادر من علی علیه السلام است.^۲

۳. اسماعیل بن مسلم با سند خود نقل می‌کند که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید همانا پیغمبر صلی الله علیه و آله با من عهد کرده که کسی جز مؤمن تو را دوست ندارد، و کسی جز منافق بغض تو را نخواهد داشت.^۳

۴. اسماعیل بن مسلم شعیری از امام صادق علیه السلام، ایشان از پدرشان علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: ثابت قدم‌ترین شما روی پل صراط، کسی است که محبت بیشتری نسبت به اهل بیت من داشته باشد.^۴

۵. ابن ابی زیاد از پدرش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند زمانی که آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۵ نازل شد، رسول خدا ﷺ فرمودند: اینان کسانی هستند که خدا و [رسول] و اهل بیت را صادقانه دوست می‌دارند.^۶

۶. اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق، ایشان از پدرشان و ایشان از پدرانشان علیه السلام نقل می‌کند: رسول خدا ﷺ، هر روز هنگام طلوع فجر درب خانه علی و فاطمه می‌ایستادند و پس از حمد و تسبیح خدا می‌فرمودند: هنگام نماز است ای اهل بیت! سپس آیه تطهیر را قرائت می‌فرمودند.^۷

۷. در کامل الزیارات نیز سکونی روایتی را از ابی عبدالله علیه السلام نقل می‌کند که حضرت امر به نگه داری نوعی خاص از کبوتر می‌کنند؛ زیرا او قاتلین امام حسین علیه السلام را نفرین می‌کند.^۸

۱. عباشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶.
 ۲. همان، ص ۵۵۳.
 ۳. مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۴۰.
 ۴. ابن بابویه، فضائل الشیعة، ص ۶.
 ۵. سورة رعد، آیه ۲۸.
 ۶. ابن حیون، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۷.
 ۷. ابن بابویه، الأمالی، ص ۱۴۵.
 ۸. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۹۸.

نقل این روایت از سکونی نشان می‌دهد او به امام حسین علیه السلام محبت داشته است. قابل توجه است که امام صادق علیه السلام این روایت را به معصوم دیگری مستند نفرمودند و سکونی نیز لفظ ابی عبدالله را برای امام به کار می‌برد.

۸. سکونی از ابی عبدالله علیه السلام و او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که برای محمد و آل محمد علیهم السلام و دوستان آنان از خداوند طلب پاکدامنی و روزی به اندازه کفایت در زندگی کرده است و برای دشمنان آنان طلب مال و فرزند زیاد.^۱

البته باید دقت کرد که اگرچه این روایات نشان از فضیلت اهل بیت علیهم السلام و وجوب محبت به آنان دارد، ولی این امر به شیعیان اختصاص ندارد؛ بلکه فضایل قابل توجهی از اهل بیت در کتب مختلف اهل سنت نقل شده است^۲؛ پس شیعه بودن سکونی را ثابت نمی‌کند.

ب) روایات مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام

این روایات بر مرجعیت علمی اهل بیت و پیروی علمی سکونی از آنان دلالت دارد:

۱. از سکونی از امام صادق علیه السلام، از امام باقر علیه السلام، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند: ما اهل بیت درخت نبوت و محل رسالت و جایگاه رفت و آمد فرشتگان و خانه مهربانی و معدن علم هستیم.^۳

۲. اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرشان و ایشان از جدشان و ایشان از ابن عباس نقل کرده است: برای علی علیه السلام و مردم ماندی جز موسی علیه السلام و صاحب کشتی [خضر علیه السلام] نیافتم. موسی علیه السلام از روی جهل سخن می‌گفت و صاحب کشتی [خضر علیه السلام] از روی علم و دانش.^۴

۳. روایت دیگری در کامل الزیارات از سکونی آمده که می‌تواند به ضمیمه روایات فضیلت اهل بیت و مرجعیت علمی آنان، تشیع سکونی را ثابت نماید. او در آن روایت، با واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که انبیا و حجت‌های الهی را تنها حرامزادگان به قتل

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲. ن. ک: فیروزآبادی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، سرتاسر.

۳. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۸.

۴. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۳۵.

می‌رسانند.^۱ استدلال به روایت، به این شیوه تقریب می‌شود: ظهور واو در عطف نسق بودن است؛ بنابراین سکونی از برخی افراد غیر از پیامبران الهی با عنوان حجت الهی نام برده است. با توجه به روایات پیشین در مورد فضایل و محبت اهل بیت و همچنین روایات دال بر مرجعیت علمی ایشان، اهل بیت مصداق بارز حجت الهی هستند. هرکس حجت الهی باشد باید اطاعت شود؛ در نتیجه اهل بیت باید اطاعت شوند. بنابراین سکونی تبعیت از اهل بیت را واجب می‌داند که ملازمه با تشیع او دارد. این استدلال مبتنی بر این است که عقیده راوی را منطبق با روایت و لوازم آن بدانیم.

مؤید اینکه سکونی اهل بیت را مرجع علمی می‌دانسته آن است که او در روایتی از امام صادق علیه السلام، تفسیر کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را پرسیده است^۲؛ به خصوص اینکه موضوع این پرسش، فقهی است؛ در حالی که عامه پرسش‌های فقهی خود را از راه‌های دیگری حل می‌کنند. با این حال مرجع علمی دانستن اهل بیت، نشانه روشنی بر شیعه بودن سکونی نیست و ممکن است او را عامی غیر متعصب بدانیم.

ج) روایات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. از طریق سکونی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: خدا و همه ملائکه سه دسته را نفرین نمودند: اول، کسی که حق مرا ناقص بدهد؛ دوم، کسی که اهل بیت مرا بیازارد؛ و سوم، کسی که ولایت مرا کوچک شمارد و ولایت علی نیز از ولایت من [در حکم ولایت من] است.^۳ این روایت می‌رساند که سکونی به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام باور داشته است و او را ولی مؤمنان می‌داند. اما باید دانست استدلال به این روایت قابل مناقشه است؛ چون لفظ «ولی» در آن به کار رفته است و ممکن است سکونی نیز مانند کسانی که دلالت حدیث غدیر را بر ولایت، به خاطر کلمه «ولی» نپذیرفته‌اند، این حدیث را در مورد محبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام بدانند؛ بنابراین این حدیث نشانی از شیعه بودن سکونی ندارد. همچنین فقره پیشین که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آزار دهندگان عترت خویش را مورد نفرین الهی

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۰.

۳. طبری، المسترشد، ص ۶۱۹.

می‌دانند و فقره اول که احتمالاً اشاره به مودت با نزدیکان (ذوی القربی) دارد، نشانگر محبت سکونی نسبت به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

۲. از طریق سکونی نقل شده که از امام حسن علیه السلام در مورد تعداد ائمه پرسیده شد، ایشان فرمودند به تعداد ماه‌های یک سال.^۱ طبق این روایت، سکونی امامان را دوازده نفر نامیده که نشانه تشیع او است. اما تمسک به این روایت نیز برای اثبات تشیع سکونی درست نیست؛ چون مضمون این روایت در منابع مختلف عامه با بیانات مختلف همچون امیر، نقیب و خلیفه نیز وجود دارد^۲ و به حدیث دوازده خلیفه مشهور است. اگرچه شیعیان و برخی از عامه^۳ مصداق حدیث را اهل بیت می‌دانند؛ اما چون مضمون آن در منابع عامه از افرادی که مشخصاً شیعه نیستند نقل شده است و مصداق آن را اهل بیت ندانسته‌اند، نمی‌توان به استناد آن، سکونی را شیعه دانست. شاهد این مطلب روایت «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ» است که دانشمندان اهل سنت آن را مورد پذیرش همه مسلمانان می‌دانند^۴ و حتی برخی آن را از صحیح مسلم نقل می‌کنند^۵؛ اما دلالت آن را بر امامت امامان شیعه، نمی‌پذیرند.

د) روایات ذم اهل سنت و بزرگان آنان

۱. سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که از امام پرسیده شد وقتی برای تشییع جنازه حرکت می‌کنم، جلوی جنازه حرکت کنم، یا در پی او بروم، یا سمت راستش باشم، یا سمت چپش؟ حضرت فرمودند: اگر مخالف امامیه بود جلوی او حرکت نکن؛ زیرا ملائکه عذاب با انواع عذاب به استقبال او می‌آیند.^۶

چند قرینه مهم در این روایت نشان از تشیع سکونی دارد: اولاً، او سخنی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که مستند به رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نیست. دوم، برای



۱. ابن عقده، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۵۲.

۲. بخاری، صحیح البخاری، ۱۳۱۵ق، ج ۸، ص ۱۲۷؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۱.

۳. قندوزی، بنایع الموده، ج ۳، ص ۲۹۳.

۴. همان، ج ۳، ص ۴۵۶.

۵. قرشی، الجواهر المضية، ج ۲، ص ۴۵۷.

۶. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۷۰.

امام صادق علیه السلام از تعبیر ابی عبدالله استفاده شده که مخالف رویه عامه در نقل از ایشان است. سوم، حضرت با اینکه روایت در ذمّ عامه است، آن را به خود سکونی یا در حضور او فرمودند؛ بدون اینکه از او تقیه کنند و سکونی هم آن را نقل کرده، بدون کم و زیاد. اینها قرائنی است که نشان از شیعه بودن سکونی دارد.

۲. فضالة بن ایوب از سکونی نقل می‌کند که گفت: بر ابی عبدالله وارد شدم درحالی که به خاطر دختری که خدا به من داده بود غمگین بودم. حضرت به او دلداری داده و توجه دادند که روزی او بر عهده خدا است. سکونی از فرمایش حضرت آرامش گرفت. سپس حضرت نام دخترش را پرسیدند؛ سکونی پاسخ داد: «فاطمه». حضرت دو مرتبه آه کشیدند و دست خویش را به نشانه ناراحتی روی پیشانی نهادند، سپس نکاتی در مورد حق فرزند بر عهده پدر و مادر فرمودند و در نهایت دستور دادند: «اگر اسمش را فاطمه گذاشتی ناسزا به او نگو، نفرینش نکن و او را کتک زن»^۱.

در این روایت چهار قرینه بر شیعه بودن سکونی هست:

الف) پاسخ حضرت که فرمودند: «روزی او بر عهده خداست» نشان می‌دهد علت غمگینی سکونی از تولد فرزندش مشکلات اقتصادی بوده و او به مانند بسیاری از شیعیان در تنگنای مالی به سر می‌برده است؛ از همین رو برای تسلی خاطر، خدمت امام صادق علیه السلام رسیده است و از ایشان چاره‌جویی می‌کند، نه از حاکمان عباسی. ب) سکونی امام را با لقب ابی عبدالله یاد می‌کند، درحالی که استفاده از این کنیه برای حضرت در میان عامه متداول نیست. ج) سکونی نام دخترش را فاطمه نهاده است که نامی شیعی محسوب می‌شود. ج) امام صادق علیه السلام بیان صمیمی نسبت به سکونی دارند و از نام فرزندش پرسیدند. این نشان‌دهنده اهمیت نام فرزند سکونی برای امام و رابطه نزدیک امام با سکونی است. د) حضرت هنگام شنیدن این نام حزین شدند که اشاره به ظلمی است که به حضرت زهرا علیها السلام روا داشته شد؛ طبیعتاً اگر سکونی سنی بود، جا داشت حضرت از او تقیه نمایند.

۳. سکونی از ابی عبدالله علیه السلام نقل می‌کند: شخصی خدمت ایشان روایتی از عامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد، حضرت فرمودند: اشتباه روشنی مرتکب شدند و پس از نقل

۱. همان، ج ۶، ص ۴۹.

درست روایت، فرمودند: «خدا رحمتشان نکند؛ به عمد و به وسیله‌ی کثرت روایاتی که نقل می‌کنند، حلال خدا را حرام کردند»^۱.

۴. در روایتی یحیی بن مساور از اسماعیل بن ابی زیاد نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ خطاب به عایشه فرمودند: «خدا نفرین کند دشمن علی را و کسی که با او می‌جنگد». عایشه پرسید چه کسی با او می‌جنگد، حضرت فرمودند: «تو و کسانی که همراه تو هستند»^۲. در این روایت عایشه مورد نفرین الهی واقع شده است؛ درحالی‌که چنین چیزی مخالف با باور عامه محسوب می‌شود و هیچ‌کدامشان چنین روایتی را نمی‌پذیرند؛ بنابراین معلوم می‌شود سکونی از اهل سنت نبوده که این روایت را نقل کرده است.

این روایت را شیخ مفید و سپس علامه مجلسی از کشف الیقین علامه حلی نقل کرده‌اند. سند آنها چنین است: «یحیی بن مساور از اسماعیل بن ابی زیاد از ابی سعید مهری از عبدالملک بن ابی رافع». اما ممکن است در استناد روایت به سکونی خدشه کرد؛ چون شیخ مفید پیش از این روایت، روایت مشابهی با یک طریق، و علامه مجلسی با دو طریق مختلف از محمد بن کثیر از اسماعیل بن زیاد از ابن ابی ادريس از نافع نقل کرده‌اند.^۳ همان‌طور که در بخش تبارشناسی گذشت، اسماعیل بن زیاد عنوان سکونی نیست؛ بلکه برای اسماعیل بن زیاد بزاز به کار برده می‌شود؛ همان‌طور که شیخ مفید در کافی این قید را آورده است. به علاوه، یحیی بن مساور پنج روایت از او در مجامع شیعی نقل کرده است؛ اما یحیی بن مساور از اسماعیل بن ابی زیاد تنها همین روایت را با همین سند نقل کرده که از طریق کافی و بحار به ما رسیده است. بر اساس این اطلاعات به نظر

پیشترها

پانزدهم، شماره ۵، سال ۱۴۰۱

۱. ابنا بسطام، طب الاثمة، ص ۱۳۹.

۲. مفید، الکافیة فی إبطال توبة الخاطئة، صص ۳۶-۳۵؛ مجلسی دوم، بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۸۵.

۳. سند شیخ مفید: عن محمد بن مهران عن محمد بن علي بن خلف عن محمد بن کثیر عن اسماعیل بن زیاد البرزازی عن أبي إدريس عن رافع مولى عائشة.

سند علامه حلی: ۱. کشف الیقین: من کتاب المعرفة لإبراهیم بن محمد الثقفي عن عثمان بن سعد عن محمد بن کثیر عن اسماعیل بن زیاد عن أبي إدريس عن نافع مولى عائشة.

۲. کشف الیقین: محمد بن أحمد بن الحسن بن شاذان عن محمد بن أحمد بن عيسى العلوي عن محمد بن أحمد المكتب عن حميد بن مهران عن عبد العظيم بن عبد الله الحسيني عن محمد بن علي عن محمد بن کثیر عن اسماعیل بن زیاد عن أبي إدريس عن نافع.

می‌رسد در سلسله سند روایت مورد نظر تصحیف رخ داده باشد و مقصود از اسماعیل بن ابی زیاد، همان اسماعیل بن زیاد باشد.

اما این احتمال هم وجود دارد که مقصود شیخ مفید و علامه مجلسی از اسماعیل بن ابی زیاد سکونی باشد؛ چون با توجه به دقت علمی ایشان، و تصریح هر دو به اسماعیل بن ابی زیاد، آن هم با فاصله کمی پس از روایتی که از اسماعیل بن زیاد نقل کرده‌اند، دور از ذهن به نظر می‌رسد که در نقل اشتباه کرده باشند؛ به خصوص که سلسله اسناد کاملاً با هم تفاوت دارند.

هـ) روایت مخالف با حکم فقهی اهل سنت

شیخ صدوق روایتی را از سکونی نقل می‌کند که او از ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده است: کسی که در وضو تعدی کند، مانند کسی است که وضویش کاستی دارد.^۱ علامه مجلسی ظاهر این تعبیر را مخالفت با حکم عامه در خصوص جواز یا وجوب شستن سه بار در وضو دانسته است^۲؛ همچنین میرزا حسین نوری^۳ و محقق مامقانی^۴ این روایت را نشان‌گر شیعه بودن سکونی دانسته‌اند.

جمع بندی روایات: از پنج گروه روایاتی که برای شیعه بودن سکونی ممکن است به آنها تمسک شود، گروه اول نهایتاً نشانه محبت سکونی به اهل بیت هستند و دلالتی بر شیعه بودن او ندارد؛ گروه دوم هم دلالت روشنی بر این مطلب ندارد و احتمال این هست که مراجعه علمی سکونی به اهل بیت در موارد محدود و نامرتب با مذهب باشد؛ گروه سوم نیز با توجه به ادعای عامه در خصوص کلمه «ولی» و «امام» با اشکالاتی روبرو است؛ اما از مجموع این سه گروه به همراه گروه چهارم و پنجم می‌توان سکونی را شیعه دانست. باید دانست که تعداد کم این روایات و همچنین فضای شغلی و زندگی سکونی^۵، نشان می‌دهند

۱. ابن باویه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲. مجلسی اول، روضة المتقین، ج ۱، ص ۱۴۱.

۳. نوری، خاتمة المستدرک ج ۴، ص ۱۶۷.

۴. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۹، ص ۳۸۷.

۵. در چهارمین بحث از همین مقاله، ذیل «ادله عامی بودن سکونی»، به این مطلب پرداخته شد.

که او در تقیه‌ای شدید به سر می‌برده است و نمی‌توان تنها با اعتماد به کم بودن تعداد این روایات، تشیع او را انکار نمود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی، مدتی مسئولیت منصب قضاوت را در موصل پذیرفته بود. روایات او نزد فقیهان شیعه قابل اطمینان است و در صورت نبود روایت یا فتوای مخالف، می‌توان به آنها عمل نمود. اگرچه شیخ طوسی در کتاب عده، سکونی را عامی دانسته، اما با توجه به اشتباه شیخ در مورد مذهب نوح بن دراج در همان منبع، نمی‌توان با نظر ایشان در این کتاب همراه شد؛ به خصوص که نیاوردن مذهب سکونی در کتب اصلی رجال که برای تعیین وضعیت رجالی اصحاب نوشته شده، عبارت عده را غیرقابل اعتمادتر می‌نماید. مجموع روایاتی که از سکونی نقل شده، نشان می‌دهد مذهب او تشیع بوده است و روایاتی که مضمون موافق عامه دارد، به دلیل تقیه نقل شده است؛ زیرا سکونی با توجه به منصب قضاوت، مبتلا به آن شده بود؛ از همین رو، چون احتمال تقیه در او بسیار قوی است. در مجموع اگر روایتی از او در تعارض با روایت یا فتوای شیعی قرار گرفت، روایت سکونی در صورتی که احتمال تقیه در آن منتفی نباشد، کنار گذاشته می‌شود.

پیشترها

پی‌نوشت

۱. خلیلی، رجالی قرن پنجم، روایتی از اسماعیل بن ابی‌زیاد نقل کرده است که با وجود داشتن روایت مشابه از طریق پذیرفته شده نزد اهل سنت، روایت اسماعیل بن ابی‌زیاد را تنها به دلیل ضعف شخص خودش و مفرد بودن در برخی فقرات کنار گذاشته است. سند و متن روایت این گونه نقل شده است: حدثنا محمد بن عمر بن خزر بن الفضل بن الموفق الزاهد بهمدان، حدثنا إبراهيم بن محمد بن الحسن الطیان الأصبهانی، حدثنا الحسين بن القاسم الزاهد الأصبهانی، حدثنا إسماعیل بن أبي زياد الشامي، عن يونس بن يزيد، عن الزهري، عن أبي سلمة، عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:

سال نهم، شماره ۵، سال ۱۴۰۱

«كُلُّ أَمْرٍ لَمْ يُبْدَأْ فِيهِ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَهُوَ أَقْطَعُ أَبْتَرُ مَمْحُوقٌ مِنْ كُلِّ بَرَكَةٍ»^۱.

سند و متن روایت مشابه نیز چنین است: حدثنا محمد بن الحسن بن الفتح الصوفي، حدثنا محمد بن خريم الدمشقي بدمشق، حدثنا هشام بن عمار، حدثنا عبد الحميد بن حبيب بن أبي العشرين، حدثنا الأوزاعي، عن قرة بن عبد الرحمن بن حيويث، عن الزهري، عن أبي سلمة، عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُبْدَأْ فِيهِ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ فَهُوَ أَقْطَعُ»^۲.

خلیلی تصریح می‌کند که در روایت مشابه نیز تنها کسی که از زهری نقل کرده قرة بن عبد الرحمن بن حیوئیل است، ولی بزرگان روایت دوم را پذیرفته‌اند ولی به روایت اسماعیل بن ابی زیاد اعتماد نمی‌شود.^۳ درحالی‌که روایت دوم نیز تنها از طریق قرة بن عبد الرحمن بن حیوئیل نقل شده و در مورد وثاقت او بین رجالیان اهل سنت اختلاف درگرفته و مثل اسماعیل بن ابی زیاد اتفاق نظر بر تضعیفش وجود ندارد. این برخورد نشان می‌دهد برای ترک حدیث یک راوی، ضعف او محوریت دارد و منفرد بودن روایت شرط کافی نیست. در ضمن روشن می‌شود که مقصود از مخالفت روایت با روایتی که از افراد ضعیف نقل شده، تعارض نیست؛ بلکه حتی اگر روایت مشابه هم در دست بود، همین که محتوا در برخی فقرات هم تفاوت داشته باشد، به روایت راوی ضعیف عمل نمی‌شود.

۲. الف) أخبرنا القاضي أبو بكر الحيري حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب الأصم حدثنا أبو عتبة أحمد بن الفرغ حدثنا بقية حدثنا إسماعيل الكندي عن ابن عامر عن أبي معاذ عن علي بن أبي طالب «قَالَ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ حَدِّثْنِي عَنْ دَعَائِمِ الْإِيمَانِ فَقَالَ الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ... قَالَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي نُجَبَاءِ أُمَّتِهِ فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِكُلِّ نَبِيٍِّّ مِنْ أُمَّتِهِ نُجَبَاءٌ وَنُجَبَائِي مِنْ أُمَّتِي الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَحَمْرَةُ وَجَعْفَرٌ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَسَلْمَانُ وَأَبُو ذَرٍّ وَعَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَالْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَحَدَيْفَةُ وَعَبْدُ

۱. خللی فزونی، الإرشاد في معرفة علماء الحديث، ج ۱، ص ۴۴۹.

۲. همان ص ۴۴۸.

۳. همان، ص ۴۴۹.

اللَّهِ بِنُ مَسْعُودٍ وَبِلَالٍ»^۱.

ب) حدثنا محمد بن إسماعيل بن إسحاق، حدثنا إسماعيل بن علي الشعمري، حدثنا إسماعيل بن أبي زياد، حدثنا شعبة، عن قتادة، عن أنس، عن رسول الله صلى الله عليه وسلم، «أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ، فَقَالَ: إِنَّ لَنَا شَرَابًا نَعْتَصِرُهُ، أَفَنَشْرَبُ مِنْهُ؟ قَالَ: لَا، فَارْجَعَهُ، فَقَالَ: لَا»^۲.

ج) روى [إسماعيل بن أبي زياد] عن غالب القطان عن المقبري عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم: «قال: أبغض الكلام إلى الله الفارسية وكلام الشياطين الخوزية وكلام أهل النار البخارية وكلام أهل الجنة العربية»^۳.

د) وأخبرنا أبو نعيم الاصبهاني قال نبأنا أبو علي محمد بن أحمد بن بالويه النيسابوري ببغداد قال بأنا علي بن سعيد العسكري قال نبأنا إسحاق بن وهب قال نبأنا موسى بن مسعود بن مشكان الواسطي قال نبأنا إسماعيل بن مسلم السكوني قال نبأنا أبو عون عن بن سيرين عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «لَكُمْ فِي الْعَنْبِ أَشْيَاءُ تَأْكُلُونَهُ عِنْبًا وَ تَشْرَبُونَهُ عَصِيرًا مَا لَمْ يَنْشِ وَ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ زَبِيبًا وَ رَبًّا»^۴.

حسینی شیرازی در مقاله‌ای بر این باور است که شیخ طوسی در مورد مذهب غیاث بن کلوب نیز اشتباه کرده است و او شیعه است.^۵ آقای سید محمدجواد شبیری، ادله ایشان را بررسی و نقد کرده و در نهایت کلام شیخ طوسی در عده را تأیید می‌نماید.^۶

منابع و مآخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، شیخ صدوق، محمد بن علی، الأمالی، تهران: کتابچی، چ ۶، ۱۳۷۶ ش.

۱. خطیب بغدادی، موضح اوهام الجمع و التفريق، ج ۱، ص ۴۱۷-۴۱۹.

۲. جرجانی، الكامل في ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۵۱۱.

۳. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۹۹.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۹۸.

۵. حدیث نت، پایگاه اطلاع رسانی احادیث شیعه، پژوهشی در مذهب غیاث بن کلوب البجلی، HADITH. NET، ۱۴۰۱/۵/۲۰.

۶. مدرسه فقاہت، درس خارج فقه آقای سیدجواد شبیری، ۱۴۰۱/۵/۲۰، ESHIA. IR.

۲. _____، فضائل الشيعة، تهران: اعلمي، [بی تا].
۳. _____، علل الشرايع، قم: داوری، چ ۱، ۱۳۸۵ق.
۴. _____، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الضعفاء المتروکین، بیروت: دار الکتب العلمیة، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۶. ابن حبان، محمد البستی، المجروحین، حلب: دار الوعی، چ ۱، ۱۳۹۶ق.
۷. _____، صحیح ابن حبان، بیروت: مؤسسة الرسالة، چ ۲، ۱۴۱۴ق.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت: دار صادر، چ ۱، ۱۳۲۵ق.
۹. _____، لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چ ۲، ۱۳۹۰ق.
۱۰. _____، موضح اوهام الجمع و التفریق، بیروت: دار المعرفة، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۱۱. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۲. ابن عقده، احمد بن محمد، فضائل امیرالمؤمنین عليه السلام، قم: دلیل ما، چ ۱، ۱۳۸۲ش.
۱۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف: دار المرتضویة، چ ۱، ۱۳۵۶ش.
۱۴. ابن ماکولا، علی بن هبه الله، الإكمال فی رفع الإرتیاب عن المؤتلف والمختلف فی الأسماء و الكنی و الأنساب، بیروت: دار الکتب العلمیة، چ ۱، ۱۴۱۱ق.
۱۵. ابنا بسطام، عبدالله و حسین، طب الأئمة، قم: الشریف الرضی، چ ۲، ۱۴۱۱ق.
۱۶. ابن بشران، عبدالملک بن محمد، الأمالی، ریاض: دار الوطن للنشر، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۱۷. ابوزرع، رازی، الضعفاء، مدینه: عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامية، چ ۱، ۱۴۰۲ق.
۱۸. احسانی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالی (غوالی) اللثالی العزیزة، قم: دار سیدالشهداء عليه السلام للنشر، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۱۹. اربیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۲۰. ازدی، ابی زکریا یزید، تاریخ موصل، بیروت: دار الکتب العلمیة، چ ۱، ۱۴۲۷ق.
۲۱. استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۲۲. اکبری، عمیدرضا؛ قندهاری، محمد، «اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، قاضی عامی یا صحابی امام؟»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۹، ۱۴۰۰ش.
۲۳. امین، محسن، أعیان الشيعة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۲۴. انصاری، [شیخ] مرتضی، کتاب مکاسب، قم: مجمع الفكر الإسلامی، چ ۵، ۱۴۲۲ق.

۲۵. آبی، حسن بن ابی طالب، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، قم: انتشارات اسلامی، ج ۳، ۱۴۱۷ق.
۲۶. باقری، حمید، «بازشناسی یک راوی: اسماعیل بن ابی زیاد سکونی»، علوم حدیث، شماره ۴۳، بهار ۱۳۸۶ش.
۲۷. بحر العلوم، سید مهدی، الفوائد الرجالية، تهران: مكتبة الصادق عليه السلام، ج ۱، ۱۴۰۵ق.
۲۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، بيروت: دارالكتب العلمية، [بی تا].
۲۹. _____، صحيح، استانبول: [بی تا]، ۱۳۱۵ق.
۳۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقي، الطبقات، تهران: دانشگاه تهران، ج ۱، ۱۳۴۲ش.
۳۱. بیهقی، احمد بن حسین، شعب الإيمان، ریاض: المكتبة الرشد، ج ۱، ۱۴۲۳ق.
۳۲. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، الحاشية على مدارك الأحكام، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۳۳. _____، مصابيح الظلام، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، ج ۱، ۱۴۲۴ق.
۳۴. پایگاه اینترنتی «المكتبة الشاملة» به نشانی: shamela.ws.
۳۵. تبریزی، جواد بن علی، تقيح مباني العروة، كتاب الطهارة، قم: دارالصدیقة الشهيدة عليها السلام، ج ۱، ۱۴۲۶ق.
۳۶. ترمذی، محمد، سنن، قاهره: [بی تا]، ۱۳۵۷ق.
۳۷. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۳۸. تفرشی، مصطفی بن حسین، نقد الرجال، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۳۹. ثعلبی، ابواسحاق احمد، الكشف و البيان، بيروت: دار احیاء تراث العربی، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
۴۰. جرجانی، عبدالله بن عدی، الكامل في ضعفاء الرجال، بيروت: دار الكتب العلمية، [بی تا].
۴۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، (تاج اللغة و صحاح العربية)، بيروت: دار العلم للملايين، ج ۷، ۱۴۰۷ق.
۴۲. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال في احوال الرجال، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۴۳. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بيروت: دارالكتب العلمية، ج ۱، ۱۴۱۱ق.
۴۴. حدیث نت، پایگاه اطلاع رسانی احادیث شیعه، پژوهشی در مذهب غیاث بن کلوب البجلي، ۱۴۰۱/۵/۲۰، hadith.net.
۴۵. حر عاملی، محمد بن حسن، الرجال، قم: دارالحدیث، ج ۱، ۱۴۲۷ق.
۴۶. حلّی، ابن ادريس، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۴۷. حلّی، حسن بن علی بن داوود، الرجال، تهران: دانشگاه تهران، ج ۱، ۱۳۴۲ق.

٤٨. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الاحکام الشرعية علی مذهب الامامية، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ج ١، ١٤٢٠ق.
٤٩. _____، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ج ١، ١٤١٤ق.
٥٠. _____، ترتیب خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ج ١، ١٣٨١ش.
٥١. _____، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ٢، ١٤١٣ق.
٥٢. _____، منتهی المطلب في تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ج ١، ١٤١٢ق.
٥٣. حلی، فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد في شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ١، ١٣٨٧ق.
٥٤. حلی، محقق، نجم الدین جعفر بن حسن، الرسائل التسع، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ج ١، ١٤١٣ق.
٥٥. _____، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، قم: اسماعیلیان، ج ٢، ١٤٠٨ق.
٥٦. _____، المعبر في شرح المختصر، قم: مؤسسه سيد الشهداء علیهم السلام، ج ١، ١٤٠٧ق.
٥٧. _____، نکت النهایه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ١، ١٤١٢ق.
٥٨. حلی، یحیی بن سعید، نزہة الناظر في الجمع بين الأشباه والنظائر، قم: منشورات رضی، ج ١، ١٣٩٤ق.
٥٩. خطیب بغدادی، احمد بن علی، المتفق والمفترق، دمشق: دار القادري للطباعة والنشر والتوزيع، ج ١، ١٤١٧ق.
٦٠. _____، تاریخ بغداد، لبنان: دار الکتب العلمیة، ج ١، ١٤١٧ق.
٦١. خلیلی قزوینی، خلیل بن عبدالله، الإرشاد في معرفة علماء الحديث، ریاض: مكتبة الرشد، ج ١، ١٤٠٩ق.
٦٢. خواجوی مازندرانی، (محمد) اسماعیل، الفوائد الرجالية، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ج ١، ١٤١٣ق.
٦٣. خمینی، روح الله موسوی، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ١، ١٤٢١ق.
٦٤. _____، کتاب الطهارة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ١، ١٤٢١ق.
٦٥. خوئی، ابوالقاسم موسوی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، نجف: مؤسسه الخوئی الإسلامية، [بی تا].
٦٦. دارقطنی، علی بن عمر، الضعفاء و المترکون، مدینه: مجله اسلامی دانشگاه مدینه، ج ١، ١٤٠٣ق.
٦٧. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الإعتدال في نقد الرجال، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ١، ١٩٩٥م.
٦٨. _____، الموقفه في علم مصطلح الحديث، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، ج ٢، ١٤١٢ق.

۶۹. زاهدی، حافظ ثناء الله، الفصول في مصطلح حديث الرسول، پاکستان: دانشگاه اسلامی صادق آباد پاکستان، ج ۱، ۱۴۲۳ق.
۷۰. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل في وجوه التأویل، بیروت: دار الكتاب العربي، ج ۳، ۱۴۰۷ق.
۷۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المشورفي تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۷۲. _____، العرف الوردی في اخبار المهدي، قم: انتشارات جمکران، ج ۱، ۱۳۹۷ش.
۷۳. شبیری زنجانی، محمد جواد، «تفسیر عبارة العدة فی أحاديث العامة»، مجله تا اجتهاد، سال سوم، پیش شماره ۹، زمستان ۱۳۹۲ش.
۷۴. شبیری زنجانی، موسی، کتاب النکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۷۵. شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، قم: الشریف الرضی، ج ۳، ۱۳۶۴ش.
۷۶. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام، قم: مکتبه آية الله المرعشي النجفی، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۷۷. طباطبایی حائری، علی بن محمد، ریاض المسائل، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۷۸. طبری، ابن جریر، تاریخ الطبری، لندن: موسسه بریل، ج ۱، ۱۸۷۹م.
۷۹. طبری آملی، محمد بن جریر، المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام، قم: کوشا، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۸۰. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۸۱. _____، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۸۲. _____، الرجال، قم: الشریف الرضی، ج ۱، ۱۳۸۱ق.
۸۳. _____، العدة في أصول الفقه، قم: محمد تقی علاقه بندیان، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۸۴. _____، فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، قم: موسسه نشر فقاہت، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۸۵. عادل زاده، «نسبت اسماعیل ابن ابی زیاد شامی صاحب تفسیر با اسماعیل بن مسلم سکونی راوی امام صادق عليه السلام»، پژوهش های رجالی، شماره ۳، قم، مدرسه فقهی امام محمد باقر عليه السلام، ۱۳۹۹ش.
۸۶. عاملی، محمد بن حسن، إستقصاء الإعتبار في شرح الإستبصار، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۸۷. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، غایة المراد في شرح نکت الارشاد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۸۸. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم: کتاب فروشی داوری، ج ۱، ۱۴۱۰ق.

۸۹. _____، مسالك الأفهام الى تقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۹۰. عاملی، کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد في شرح القواعد، بیروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج ۲، ۱۴۱۴ق.
۹۱. عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام في شرح عبادات شرايع الإسلام، بیروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج ۱، ۱۴۱۱ق.
۹۲. عبدالرزاق، صنعانی، مصنف، هند: مجلس العلمي، ج ۲، ۱۴۰۳ق.
۹۳. عبداللهی، مرتضی، بررسی شخصیت حدیثی رجالی اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، قم: صحیفه معرفت، ج ۱، ۱۳۹۷ش.
۹۴. عقیلی، محمد بن عمرو، الضعفاء الكبير، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۹۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران: المطبعة العلمیة، ج ۱، ۱۳۸۰ق.
۹۶. فسوی، محمد بن عبدالملک، البیان في نزول القرآن (مخطوط)، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، شماره ۲۶۰۸ (تصویر نسخه در مکتبه المحقق الطباطبائی، قم، شماره ۸/ع/۸۷)
۹۷. فیروزآبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، [بی جا]: منشورات فیروزآبادی، ج ۲، ۱۴۲۴ق.
۹۸. قرشی، عبدالقادر، الجواهر المضية في طبقات الحنفیة، کراتشی: میر محمد کتب خانہ، [بی تا].
۹۹. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة، قم: منظمة الاوقاف و الشؤون الخیریة، دار الأسوة للطباعة و النشر، ج ۲، ۱۴۲۲ق.
۱۰۰. قندهاری، محمد، «اسماعیل بن ابی زیاد سکونی در منابع عامه: عناوین، مشایخ و روایات موازی»، پژوهش های رجالی، شماره ۳، قم: مدرسه فقهی امام محمد باقر عليه السلام، ۱۴۰۰ش.
۱۰۱. کاظمی، عبدالنبی، تکملة الرجال، انوار الهدی، [بی جا]: انوار الهدی، ج ۱، ۱۴۲۵ق.
۱۰۲. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۰۳. کلباسی، ابوالهدی، سماء المقال في علم الرجال، قم: مؤسسة ولی العصر عليه السلام للدراسات الاسلامیة، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۱۰۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۱۰۵. مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال في أحوال الرجال، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۱۰۶. مامقانی، عبدالله، تقيح المقال في علم الرجال، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ج ۱، ۱۴۳۱ق.



۱۰۷. مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۰۳ ق.
۱۰۸. _____، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ج ۲، ۱۴۰۴ ق.
۱۰۹. _____، الوجیزة في الرجال، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱، ۱۴۲۰ ق.
۱۱۰. مجلسی اول، محمد تقی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ج ۲، ۱۴۰۶ ق.
۱۱۱. محققان، حسین، بازشناسی شخصیت اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، حدیث حوزه، ش ۷، قم: ۱۳۹۲ ش.
۱۱۲. مدرسه فقاہت، درس خارج اصول محمدجواد شبیری زنجانی، ۱۴۰۱/۵/۲۲، eshia.ir.
۱۱۳. مدرسه فقاہت، درس خارج فقه محمدجواد شبیری، ۱۴۰۱/۵/۲۰، eshia.ir.
۱۱۴. مرعشی نجفی، سید شہادب الدین، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱، ۱۴۱۵ ق.
۱۱۵. مزی، یوسف بن عبدالرحمان، تہذیب الکمال في اسماء الرجال، بیروت: موسسه الرسالہ، ج ۱، ۱۴۰۰ ق.
۱۱۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، الإرشاد في معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگرہ جہانی ہزارہ شیخ مفید، ج ۱، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۷. _____، الإعلام بما اتفقت علیہ الإمامیة من الأحکام، قم: کنگرہ جہانی شیخ مفید، ج ۱، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۸. _____، الکافیة في إبطال توبة الخاطئة، قم: کنگرہ شیخ مفید، ج ۱، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۹. میرداماد، محمد باقر بن محمد، الرواشح السماویة في شرح الأحادیث الإمامیة، قم: دارالخلافة، ج ۱، ۱۳۱۱ ق.
۱۲۰. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، جامع الشتات في أجوبه السؤالات، تهران: موسسه کیهان، ج ۱، ۱۴۱۳ ق.
۱۲۱. ناینی منوچہری، محمد رضا؛ حکیم، محمد، «واکاوی وثاقت و مذهب اسماعیل بن ابی زیاد سکونی»، دو فصلنامه کتاب قیم، شماره ۱۶، ۱۳۹۶ ش.
۱۲۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۶، ۱۳۶۵ ش.
۱۲۳. نرم افزار جامع الاحادیث، نسخه ۳/۵، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۵ ش.
۱۲۴. نرم افزار درایہ النور، نسخه ۲، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۸ ش.
۱۲۵. نوری، محدث، میرزا حسین، خاتمة المستدرک، قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام، ج ۱، ۱۴۰۸ ق.
۱۲۶. نووی، ابوزکریا، شرح النووی علی مسلم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ۱۳۹۲ ق.